



افشای بین المللی مناسبات ایران و آمریکا وبازتاب آن در مجلس ارتجاع

بدنبال برملا شدن مناسبات پنهانی جمهوری اسلامی با آمریکا و اسرائیل در سطح جهان، مجلس ارتجاع نیز به عرصه درگیریها و کشمکشهای درونی هیئت حاکمه بر سر این مسئله تبدیل شد. در جلسات علنی مجلس، نمایندگان وابسته به هر یک از دو جناح اصلی هیئت حاکمه، سعی کرده اند از این مسئله به نفع در صفحه ۳

مرک و ویرانی،

ارمغان حکومت

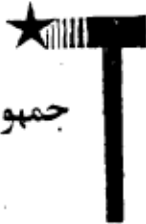
جنگ و سرکوب

سپل و همکاران، مرک و ویرانی، هر روز که میگذرد مصیبتی تازه دامنگیر نموده ها میشود. گواهی که رژیم نکبت بار جمهوری اسلامی خاک مرده بر شهر و روستا می بپراکند. تنها طی این ماه هزاران تن جان خود را از دست داده اند. تنها طی چند در صفحه ۴

تت در میان نیروهای سرخو بگر

جنگ ویرانگر که ابتدا اکاها نه از سری حکام جمهوری اسلامی به منظور تجدید سازمان ارتش، آماده سازی سپاه لحاظ کسب تجارب نظامی، انحراف اذهان نموده ها از معضلات داخلی و تشدید سرکوب دامن زده میشد، اکنون بیش از هر زمان دیگر به ضداهداف اولیه سران حاکمیت عمل میکنند این امر را نه تنها رشدا اعتراضات نموده های در در صفحه ۵

سرمقاله



جمهوری اسلامی در تلاش

برای خروج از

بن بست جنگ

در حالیکه رژیم جمهوری اسلامی سال جاری را سال تعیین سرنوشت جنگ اسلام نموده و در ندادن حمله نظامی خود دهها هزار تن بیرونی تازه نفس را طی چند ماه اخیر به جبهه های جنگ گسیل داشته و دست به اقدامات وسیعی برای تهیه سلاحها و تجهیزات مورد نیاز خود زده است، افشای همکاریه های نظامی و تسلیحاتی امپریالیسم آمریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل با جمهوری اسلامی و تحویل سلاحهای مورد نیاز این رژیم، بار دیگر نقش مهمی را که ارتجاع جهانی در برافروختن و ادامه در صفحه ۲

بن بست اپوزیسیون بورژوازی

افشای سرکوب فارلسن به تهران و در واقع آشکار شدن گوشه های از روابط پنهانی آمریکا با جمهوری اسلامی، اگر چه سران دور رژیم ایران و آمریکاییها در محصمهای غیرمنتظره قرار داد، اما میتوان گفت که یکی از مهمترین عواقب آن بحرانی است که در ایورسیون بورژوازی ایجاد شده است. تحولات اخیر در صفحه ۷

بلوک ائتلافی سهند - کومه له به

دفاع از محفلیسم پر خاسته اند

برداخته اند. حرکت بلاقطاع اسرائیل جریان در دایره اکوسم سالخره اسرائیل به مرکز دایره یعنی به محاذ درگیری کشانده. قرار است بلوک مدکور آنچه را که بنیاد گذاشتن یک کمونیسم کارگری در صفحه ۶

"حزب کمونیست ایران" که نمایان خارجی بلوک ائتلافی کومه له - سهند محسوب میشود، پس از کنگره دوم خود، در نتیجه رتوس سیاست سازماندهی در میان کارگران به ستایش از محفلیسم، یعنی ستایش از سازمانیابی بدوی و خودبخودی طبقه کارگر.

خطری که از سوی پان اسلامیسیم جنبش فلسطین را تهدید میکند

اکنون پس از سه ماه است که لسان شاهد جنگ اردوگاهها است در طلی این مدت بیش از ۷۰۰ نفر کشته شده و ۱۵۰۰ تن مجروح گردیدند. سازمان ارتجاعی امل که تحت حمایت آشکار دولت سؤزیه قرار

دارند، اردوگاههای آوارگان فلسطینی را واقع در شتیلا و برج السراجنه در جنوب بیروت و نیز ناحیه جنوبی تر یعنی اردوگاه پناهندگان رشیدی در نزدیکی بندر صیدون به محاصره در آورده، با توب و تانک به این اردوگاه حمله و رشدا و زور و آذوقه و خواربار به داخل اردوگاهها و نیز از خروج مجروحین ممانعت بعمل آورد.

در صفحه ۸



یادداشتهای سیاسی

۱- مانور خندق

۲- بی ثباتی ولایت فقیه و ژاندارمی منطقه

در صفحه ۱۶

برای برقراری صحنی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

جمهوری اسلامی در تلاش

برای خروج از

بن بست جنگ

جنگ، دفاع از جمهوری اسلامی و تلاش در جهت حفظ موازنه سیاسی و نظامی موجود در منطقه برعهده گرفته است، نشان داد. افشای حقایق مربوط به تحویل سلاحهای آمریکائی و اسرائیلی به رژیم حاکم بر ایران که این بار حتی سران عوام فریب جمهوری اسلامی نیز نتوانستند به انکار و تکذیب آن بپردازند، گذشته از تمام ابعاد و نتایج آن، نشان داد که تا چه حد مسئله جنگ میان دولتهای ایران و عراق به منافع و معادلات بین المللی وابسته گشته و هرگونه ارزیابی نتایج آتی این جنگ و اهداف سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی، تنها میتواند با در نظر گرفتن این واقعیات معنا و مفهوم داشته باشد. از همان نخستین روزهای آغاز جنگ کاملاً روشن بود، که بدون حمایت و پشتیبانی دولتهای امپریالیست از طرفین درگیر در جنگ، که دارای بنیه ضعیف اقتصادی و نظامی میباشد، این جنگ نمیتواند ادامه یابد. گذشته از منافعی که دولتهای امپریالیست و ارتجاع منطقه بویژه دولت صهیونیستی اسرائیل از جهت اقتصادی و نیز سیاسی از برافروخته شدن و ادامه این جنگ در تمام منطقه دنبال میکردند، موقعیت و نفوذ رژیم جمهوری اسلامی و دفاع از بقیه و موجودیت آن بخصوص برای امپریالیسم آمریکا و دولت صهیونیستی اسرائیل بدلائل متعدد نظامی و سیاسی حائز اهمیت بود. با ادامه این جنگ، امپریالیسم آمریکانه تنها زمینه را برای تعرض سیاسی و نظامی خود در منطقه فراهم ساخت، بلکه جمهوری اسلامی را که بایک بحران وسیع در داخل روبرو بود و سقوط آن میتواند منافع آمریکا را در ایران بطور کلی بخطر اندازد از خطر سقوط نجات میداد. دولت اسرائیل نیز با حمایت از جمهوری اسلامی و ادامه جنگ، از یکسو در جهت تحقق اهداف سیاسی و نظامی فوری خود در منطقه بویژه در لبنان گام برمیداشت و از سوی دیگر جبهه مخالف خود را در کل منطقه تضعیف می نمود. از این رو بدون حمایت و پشتیبانی امپریالیسم و صهیونیسم و تحویل مستقیم و غیر مستقیم سلاحها و تجهیزات مورد نیاز این رژیم،

جمهوری اسلامی نه قادر بود به چنین جنگ طولانی مدتی ادامه دهد و نه بر سرپا بایستد. اما اگر رژیم جمهوری اسلامی تنها با اتکاء به این حمایتها قادر بود به جنگ ادامه دهد، همین عامل خود بصورت مانعی بر سر راه اهداف توسعه طلبانه پان اسلامیتی جمهوری اسلامی نیز عمل کرده است. امپریالیسم و صهیونیسم در عین دفاع و حمایت از جمهوری اسلامی تا بدان حد به تقویت و تجهیز نظامی آن می پردازند، که موازنه مطلوب امپریالیسم و ارتجاع در منطقه حفظ گردد و حال آنکه جمهوری اسلامی در رویای مقاصد و اهداف توسعه طلبانه ای است که این موازنه را برهم میزند، و حتی میتواند بحران را در منطقه تشدید کند. بر این اساس اکنون این سؤال پیش می آید که با توجه به مجموعه شرایط موجود و نقش سیاستهای بین المللی در جنگ، جمهوری اسلامی تا چه حد میتواند به جنگ ادامه دهد، حمله بزرگی را که مدتی است وعده آنرا تا پایان سال جاری برای پایان دادن به جنگ داده است عملی سازد، و چگونه میخواهد به اهداف خود دست یابد. اینکه جمهوری اسلامی اکنون به مرحله ای رسیده است که باید بنحوی حتی موقتاً هم که شده بر بن بست ادامه جنگ بشکست کتونی آن فاش آید، ناشی از شرایط بسیار وخیم اوضاع داخلی رژیم و اثرات ادامه جنگ بر اوضاع این اوضاع است. وضعیت اقتصادی جمهوری اسلامی در تمام دوران موجودیت این رژیم هیچگاه مثل امروز وخیم نبوده است. حتی در شرایط بسیار وخیمی که رژیم از جهت اقتصادی در سال ۶۰ تا آن روبرو بود، ذخائر ارزی و درآمدهای کلان نفتی آن امکان میداد که تا حدودی به اوضاع آشفته اقتصادی روسامان بدهد. فعالیتهای صنعتی و تولیدی بهیچوجه به رکود موجود نرسیده بود و هزینه های جنگ به مراتب کمتر از امروز بود. اما امروزه نه فقط ذخائر ارزی به اتمام رسیده بلکه درآمدهای حاصله از نفت به کمتر از نصف کاهش یافته، بر میسران هزینه های نظامی افزوده شده و رژیم را از جهت مالی با دشواری بسیار روبرو ساخته است و این امر خود به تشدید و خامت اوضاع اقتصادی در تمام زمینه ها انجامیده است. روشن است که این وضعیت اقتصادی اثرات مستقیم خود را بر شرایط زندگی مادی و اقتصادی توده های مردم برجای گذاشته، بارشدا اعتراضات،

رژیم راه چاره جویی واداشته است. نه فقط از جنبه اقتصادی، بلکه از جنبه سیاسی نیز ادامه جنگ در شکل کنونی آن نمیتواند منفع رژیم باشد. این مجموعه شرایط وخیم اقتصادی و سیاسی است، که رژیم را ناگزیر نموده علیه رزم تالیات پان اسلامیتی و توسعه طلبانه که بنحولینفکی با جنگ پیوند دارد، در وضعیت کنونی راهی برای خروج از بن بست جنگ پیدا کند و وعده پایان دادن به جنگ را تا پایان سال جاری به مردم بدهد. اما رژیم بخوبی واقف است که با توجه به موازنه نظامی حاکم بر جبهه های جنگ و دخالت سیاستهای بین المللی در حفظ این موازنه، قادر نیست با پیروزی نظامی و سرنگونی رژیم عراق به اهداف خود دست یابد، در عین حال تن دادن به وضعیت موجود و دست برداشتن از ادعاهای گذشته خود را نیز شگفتی میدانند که آنرا بایک بحران سیاسی بسیار وخیم روبرو خواهد ساخت. در چنین شرایطی است که جمهوری اسلامی همزمان با تلاشهای گسترده خود در جهت تدارک برای یک حمله نظامی مجدد به خاک عراق، اقداماتی را در جهت متحد ساختن و متشکل نمودن نیروهای اپوزیسیون رژیم عراق آغاز نموده است. هدف از این اقدام جمهوری اسلامی، تلاش برای تشکیل یک دولت نشانده اسلامی همزمان با یک حمله نظامی است که اکنون در مرحله تدارک آن قرار دارد. تلاشهایی که اخیراً از سوی رژیم جمهوری اسلامی در جهت متحد ساختن اتحادیه میهنی کردستان، قیاده موقت و حزب الدعوه صورت گرفته است، در راستای این هدف قرار دارد.

رژیم جمهوری اسلامی راه خروج از بن بست جنگ را در وضعیت کنونی، چنین یافته است که با همکاری اپوزیسیون رژیم عراق تعرض نظامی خود را آغاز کند، بخش هایی از خاک عراق را به تصرف خود درآورد و یک دولت جمهوری اسلامی در این مناطق تشکیل دهد. این امر هر چند نمیتواند بمعنای تحقق اهداف جمهوری اسلامی در جنگ تلقی شود، اما موقتاً میتواند رژیم جمهوری اسلامی را از بن بست ادامه جنگ بشکل کنونی آن نجات دهد.

رژیم جمهوری اسلامی را باید بایک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

افشای بین‌المللی مناسبات ایران و آمریکا وبازتاب آن در مجلس ارتجاع

صحنه‌گردان اصلی بوده است. اما طرح سئوالاتی درباره سفر مک فارلن و ابعاد این مناسبات از ولایتی وزیر امور خارجه، در واقع با هدف برملا کردن نقش رفسنجانی صورت پذیرفت. آنها حتی با طرح این سئوال که "اگر وزارت خارجه در جریان نبوده اینکار را اجازه چه کسی صورت گرفته و مجوز قانونی برای تماسها چه بوده است؟" و یا "چه مقام یا مقامهایی تصمیم به این تماس و ارتباط گرفته‌اند؟" عملی کردند. بصورت طرح سئوال، ایده‌های مورد نظر خود را اعلام نمایند. هرچند که رفسنجانی با افشاء شدن مناسبات ایران با آمریکا و اسرائیل در ابعاد بین‌المللی، خود پیشقدم اعلام آن شده بود، اما جناح رقیب تمام توان خود را بخدمت گرفت تا از این فرصت به بهترین نحو ممکن جهت تهاجم به مخالفین استفاده نماید و با این عمل گام دیگری در جهت تقویت موقعیت خود در هیئت حاکمه بردارد.

این امر موجب تشنجی در مجلس پدید آورد و جلسات علنی هفته اول آذرماه، صحنه جدالهای جناحهای رقیب گردید. رفسنجانی اما خود مستقیماً در مدیاسخوئی بر نیامد اما طرفداران ری با اشکاء به سخنان خمینی که بشدت نویسندگان نامدار مورد عتاب و نکوهش قرار داده بودند گفته بود که: "لحن شما در آن چیزی که به مجلس دادید از لحن اسرائیل تندتر است، از لحن خود کساح نشینان آنجا تندتر است"، بشدت آنان را مورد حمله قرار دادند. از جمله فساد کریمی نماینده فرمایشی اهواز در جلسه علنی روز سه‌شنبه ۴ آذرماه، از نویسندگان نام‌معتبر "پویندگان خط و جریبان انحرافی تفرقه افکن" یاد کرد و ضمن بر شمردن سوابق این جریان در مخالفت با انتخاب موسوی به نخست‌وزیری علیرغم توصیه خمینی، به مواضع اقتصادی-سیاسی و مذهبی آنان اشاره کرد و گفت: "ایس آقاییان که قبلاً به بهانه ارشادی بودند فرمایشات امام در مقابل نظرامام ایستاده بودند، از حکم صریح امام سرپیچی کرده و حمله به نخست‌وزیر و وزارتتی که در خط امام و مورد تایید امام بودند را بطور مستقیم و غیرمستقیم از تریبون مجلس و همچنین از روزنامه رسالت شان ادامه دادند." او می‌افزاید: "این خط و جریان با موضوعی سعدی در حمایت از سرمایه‌داران

جناح خودبهره جویند و جناح مقابل را مورد تهاجم قرار دهند. تردیدی نیست که رسوایی مناسبات پشت پرده رژیم جمهوری اسلامی با امپریالیسم آمریکا و اسرائیل که از مدت‌ها پیش آغاز شده است، نمیتوانست از چشم توده‌های مردم ایران پنهان بماند. توده‌های مردم از همان اولین روزهای پس از قیام بهمین به اشکال مختلف و بویژه از طریق افشاگریهای سازمانهای انقلابی، در جریان زدوبندها و مناسبات این رژیم با امپریالیستها قرار گرفته بودند و این تنها سازمانهای اپورتونیست و فرمیسست خدمتگزار رژیم نظیر حزب توده و بعداً "اکثریت" بودند که تلاش میکردند ماهیت سیاستهای فداانقلابی جمهوری اسلامی را از نظر کارگران و زحمتکشان بپوشانند و سران حکومت نیز بیاری همین جیره‌خواران خود، تحت شعارهای بی محتوای ضد امپریالیستی تلاش در مخفی کردن ایسین مراودات داشتند.

این واقعیت نیز انکارناپذیر است که هر دو جناح حاکمیت خواستار مناسبات با آمریکا بوده و هستند. اما آنچه که اکنون شاهد هستیم که در ظاهر بصورت یک نمایش فدا امپریالیستی و مخالفت با برقراری مناسبات با "شیطان بزرگ" نمایان شده است، در عمق و در واقع امر چیزی جز ایسین واقعیت نیست که آنها تلاش میکردند هر یک خود مبتکر و راهگشای رابطه با آمریکا باشند و از این طریق موقعیت خویش در هیئت حاکمه را بخیال خود تثبیت نمایند و حمایت سرکرده امپریالیستها را برای جناح خود بدست آورند و طبیعی بود هر جناح که موفق بدان گردد، جناح مقابل برای جبران شکست خود، دیگری را مورد حمله قرار دهد. اما در همین حال در ظاهر امر بر زمیننه تمايلات و گرايشات ضد امپریالیستی توده‌ها آنها تلاش میکنند چنین وانمود سازند که مخالف سرخست مراوده و بندوبست با آمریکا میباشد.

نامه تعدادی از نمایندگان مجلس خطاب به وزیر امور خارجه و طرح سئوالاتی از وی پیرامون سفر مک فارلن و ملاقات کنندگان با او و اعتراض به عدم اطلاع مجلس از این تماس که جناح مخالف رفسنجانی برای تهاجم به جناح رقیب به خدمت گرفت، خود آغازی بر درگیریهای درون مجلس بر سر این مسئله نبود. نگارندگان نامه، خوبی برای این امرواقت بودند که این تماسها از طریق وزارت خارجه جمهوری اسلامی که تحت نفوذ این جناح است رهبری و هدایت شده و شخص رفسنجانی

و نفوذالها و حمایت از افرادی که در جریان توطئه بعضی از مناصب نظام پزشکی شرکت داشتند... ادامه یافت و منجر به طرح سئوال از وزیر امور خارجه برای مسئله دار کردن حزب الله گردید. فساد کریمی در بخش دیگری از سخنان آنها را بعنوان جریانی خواند که "در حمایت از منافع سرمایه‌داران طرحی را به مجلس آوردند که بموجب آن کارخانجات و صنایع ملی شده فراریان و طاغوتیان به آنها بازگردانده میشود" و گفت: "این آقاییان دفاع از منافع سرمایه‌داران و نفوذالها را با طرح عناوین مقدس از قبیل اسلام فقهاتی همواره مستقیم و غیرمستقیم در مجلس ادامه میدادند."

در همین جلسه مجلس، حسن صادق لوی نماینده دیگری از جناح رفسنجانی نیز نویسندگان نامه را مورد سئوال قرار داده و گفت: "با توجه کرد که بعد از افشای ماجرای مک فارلن، این همه تبلیغات جهانی خواستند که اثبات ارتباط نمایند اما هیچکدام سندی بدست نیاوردند و نتوانستند بگویند که با چه کسی ارتباط بوده است. آیا طرح توضیح در مقابل ارتباط خود نوعی سند دادن نیست؟" و با این ترتیب مضمون واقعی و اهداف اصلی سئوال کنندگان را که تلاش میکردند از این نموده کلاهی برای خود بدوزند و با سئوال خود ضمن تائید این مراودات، صحنه‌گردان اصلی را بنمایانند نشان داد.

نماینده فرمایشی ملایر مهدی شاملو نیز در جلسه علنی روز دوم آذرماه، ایشان را "اعوان و انصار مظفر بقاشی کرمانی" و "معاند جمهوری اسلامی" خواند و گفت: "تعمق در بند سوم سئوال میرساند که سئوال کنندگان ظاهراً مطلع بودند که وزارت خارجه قبلاً در جریان سفر مشاور ریگان نبوده است. زیرا متن سئوال چنین است (بطوریکه شنیده میشود افرادی خارج از کار در وزارت خارجه با هیئت آمریکایی تماس گرفته و مذاکره نمودند) در واقع طرح این سئوال یعنی سئوال از شخص نخست‌وزیر یعنی سئوال از ریاست محترم مجلس که جریان سفر هیئت را در روز سه‌شنبه آسان اعلام کرد یعنی سئوال از ریاست محبور سعی سئوال از نظام جمهوری اسلامی."

تاس ترتیب هر چند تهاجم اولیه در مجلس با طرح سئوالاتی پیرامون سفر مک فارلن توسط نماینده از جناح رقیب رفسنجانی آغاز شد اما حریف نیز علیرغم آنکه خود بیشترین نقش را در این ماجرا در صفحه ۱۵

مرک و ویرانی . . .

روز صدها هزار تن بی خانمان گشتند و دارو نداشتان نابود شد. شهرهای مباران میشوند، روستاها را سیل فرا گرفته است و حکومت ددمنش اسلامی بر سراسر انسانها بر روی ویرانی ها و خرابی ها همچنان بر طبل جنگ می کوبد، نغمه شوم مرگ را از بلندگوهای خود پخش میکند.

بمباران هوائی شهرها که از نتایج نکبت بار جنگ کنونی است، چند مدتی است که یک دم قطع نشده است. هفت تپه، نکا، مریوان، اهواز، باختران، اسلام آباد، بصره و چندین شهر دیگر فقط بیلان جنگ در معرض چند روز در این ماه بوده است.

تمامی اینها ارمغان جنگ است. مرگ و ویرانی، ارمغان حکومت اسلامی است. ارمغان سرمایه داران است. میکشند، نابود میکنند، بیکار میکنند، رنجیده، زنده مردم را می میرانند، فقر و فلاکت را گسترده میکنند. و همچنان بر شیپور جنگ میدنند، جنگی که تنها ظرف چند روز صدها تن را در شهرها به کشتن داده، امکانات مادی جامعه را به نابودی کشانده، و این از ضمرات جنگ فقط در پشت جبهه ها است.

وسیل ویرانگر مکمل جنگ گشته است. قهر طبیعت، قهر جمهوری اسلامی را تکمیل کرده است. سیل هم زندگی زحمتکشان را به نابودی کشانده است. هنوز زود است که از میزان خرابی ها و کشته های سیل سخن بگوئیم. استان کشور را سیل فرا گرفته است. و بر طبق آمار رسمی حکومت، تاکنون نزدیک به ۲۵۰ جسد آنهم فقط از یک استان، بدست آمده است. فقط در یک استان، دهها هزار هکتار از اراضی کشاورزی منهدم گشته است، هزاران هکتار از باغات از زمین رفته و ۳ میلیون راس دام در محاصره سیل قرار گرفته است. و این، یعنی تمامی زندگی صدها هزار روستائی. نتیجه یک عمر جان کندن را سیل ویران کرده و هنوز جان هزاران تن از روستائیان در خطر قرار دارد. و برای سرمایه داران چه بیاک؟ چه بیاک که مرگ انسان ها در جمهوری اسلامی چنین حقیر و پست گشته است.

سیل قهر طبیعت است، اما هم تنها حدودی مهار کردنی و هم اینکه بر سر راه وقوعش میتوان با بسیج امکانات جامعه از خرابی های بیشتر مانع کرد و مهمتر، جان انسانها را نجات داد. اما جهش بر روی جنگ و سرکوب همه امکانات جامعه را در خدمت جنگ در آورده

است. جمهوری مرگ و ویرانی، خود جوانات را به قربانگاه می فرستد. چه انتظاری میتوان داشت، چه انتظاری می توان داشت از حکومتی که خود ناجی مرگ است، ب فکر جان انسانها باشد؟ قساوت و کشتار چنان از حد گذشته است که مرگ در اتریشیل و زلزله را به هیچ می انگارند. و چنین است که رئیس جمهور چنین حکومتی با افتخار میگوید: "البته این حوادث، حوادثی است که همواره در سراسر زندگی هم هست و هیچ مهم نیست. مردم ما هم که یک وقتی یک زلزله، یک سیل و یک نقطه ای و یک روستائی آنها را کاملا ناراحت و غمگین میکرد، امروز با حوادثی که در طول این چند ساله آنها را آیدیده کرده و در مقابل رویدادهای زندگی به آنها حالت مصوبیت و مقاومت بخشیده، دیگر به این مسائل و حوادث به آن اهمیتی که در گذشته نگاه میکردند، نگاه نمیکند."

صدها هزار روستائی خانه خراب شده اند، سیل دار و ندارشان را برده است، عزیزانشان را برده است و رئیس جمهور میگوید دیگر سیل این تمدنیگان را ناراحت و غمگین نمیکند. چرا که رئیس جمهور تصور میکند با آنهمه کشتار، کشتار در شهر، کشتار در جبهه، با آنهمه فقر و فلاکت، و با آن همه زندگی ساس مرگ که بر توده ها تحمیل کرده اند، دیگر مرگ باقی ارسیل نباید صدها هزار روستائی را غمگین و ناراحت سازد.

و چنین است که در چنین هنگامه ای، جمهوری جنگ و سرکوب همچنان به بسیج امکانات برای جبهه ها ادامه میدهد و جنگ شهرها را تداوم می بخشد. همه چیز در خدمت جنگ، همه چیز در خدمت سرکوب. سیل جان صدها هزار تن را بمخاطره افکنده است، ولی دبیر کل هلال احمر اعلام میکند که "به علت وسعت آسیب بر اثر سیل کمک ها کافی نیست". خیر! کافی نیست. اما به به علت وسعت سیل که به علت این است که تمامی امکانات در خدمت جنگ است.

رئیس ستاد ویژه کمک رسانی به سیل خود و قیاحانه اعلام میکند: "اگر چه کلیه امکانات دولت خدمتگزار برای تدارک جبهه های جنگ و سپاه عظیم محمد بسیج شده است، در عین حال کلیه وزارت خانه ها امکانات موجود خود را در اختیار ستاد ویژه امداد رسانی قرار میدهند."

وضعیت چنان اسفانگیر است، مرگ و گرسنگی و خانه خرابی زندگی عموم توده ها را آنچنان احاطه کرده است و هر روز که میگردد ابعاد فقر و سیه روزی و مرگ

و ویرانی آنچنان گسترده تر میشود که سران حکومت اسلامی جز اینکه مردم را به قضا و قدر حواله دهند، هیچ کار دیگری از دستشان بر نمی آید.

بر همین مبنا است که امامی کاشانی در خطبه های نماز جمعه، در زمانی که سیل، بمباران و قحطی جان هزاران انسان را گرفته و زندگی میلیونها انسان دیگر را در معرض نیستی و تباهی قرار داده است، خطبه صبر میخواند.

امامی کاشانی گفت: "در تمام روایات، در آنجائی که ماهیت مومن را معنی کرده، مسئله قضا و قدر و راضی به رضای خدا در کلمه مومن مطرح شده، کسی که استکاء بکنند بر حسن اختیار خدا آن چیزی که خدا برایش اختیار کرده، تمنی غیر آن چیزی را که خدا برایش اختیار کرده آن چیزی که انسان درش قرار گرفته و خدا برایش اختیار کرده، غیر آن را تمنی نخواهد کرد."

جمهوری اسلامی فقر و فلاکت، مرگ و ویرانی، جنگ و سرکوب را به توده ها تحمیل کرده است، امامی کاشانی میگوید توده ها غیر این را نباید تمنا کنند. باید صبر کنند و راضی به رضای خدا باشند. به خدا استکاء کنند، در اثر گرسنگی بمیرند، در اثر بمباران های هوائی بمیرند، سیل دار و ندارشان را ببرد، جانشان را بگیرد، اما به خدا استکاء کنند، غیر آنرا نخواهند.

امامی کاشانی، خدا و پیغمبر و دین را به کمک می طلبد تا مردم را به صبر دعوت کنند، تا گرسنگی بکشند و دم بر نیاورند تا زندگی شان در جنگ به نیستی کشانده شود و تصور باشند، تا مردم بیکار و بی خانمان باشند و خدا را شکر کنند. و همه اینها برای این است که حکومت اسلامی چند صاخی بیشتر نتواند حکومت کند تا جیباول کند، استثمار کند و توده ها را فریانی کند.

امامی کاشانی پیغمبر را و شیفته صبر توده ها قرار میدهد و میگوید: "هر چه برای پیغمبر اکرم پیش آمد، یکبار نکمت کاش پیش نیامده بود. یک مرتبه نفرمود، در یک چیزی که برایش پیش آمده بود، حوادث، رویدادها، یک مرتبه نفرمود که کاش نبود. اطلاق کلمه کاش در امور زندگی پیغمبر نبود، یعنی درد دنیا نداشت، در مسکن نداشت، در خانه نداشت، در خوراک نداشت، در جنگ نداشت."

امامی کاشانی در حقیقت میگوید شما مردمی که بی خانمانید، شما مردمی که سیل دار و ندارتان را برده است و در صفحه ۱۵



تشت درمیان . . .

تبه‌ها و روستاها، مقاومت در برابر اعزام اجباری، تظاهرات ضد جنگ و شعارهای ضد جنگ و ضد رژیم به اثبات میرساند، بلکه نگاهی به وضعیت جبهه‌های جنگ کوه جبهه‌های ازجبهه‌های جنگ سرمایه‌داران و مرتجعین علیه کارگران و زحمتکشان است، گواه این واقعیت است، نگاهی به وضعیت جبهه‌های جنگ، گواه ورشکستگی و پوسیدگی درونی رژیم است که اساس حکومتش بر سر نیزه و سرکوب قرار دارد، اما نیروهای نظامی اش که باید مگری سیاست سر نیزه و سرکوب باشند، در تشت و تزلزل مدام بسر می‌برند. نیروهای نظامی که باید قلمرو امپراطوری اسلام را وسعت ببخشند، خود به این عمل خویش بی اعتقادند و سخت متزلزل، نگاهی به وضعیت جبهه‌های جنگ، گواه این مسئله است که بن بست جنگ و بحران حاکم برجای مانده به تشت درمیان ارتش و سپاه این بازوهای مسلح بورژوازی حاکم دامن میزند. ناراضی درمیان رده‌های پائین نیروهای نظامی نسبت به ادامه جنگ اوج میگیرد و جنگ بیش از پیش علیه اهداف اولیه سران حاکمیت از براه اندازی آن عمل میکند.

درجبهه‌ها، در مناطقی که سپاه و ارتش با هم حضور دارند، آنچه که در وهله اول خورد رانشان میدهد، تضاد میان ارتش و سپاه از بالاترین رده‌ها تا رده‌های پائین یعنی تضاد میان ارتش و بسیجیان است. در رده‌های بالای ارتش و سپاه همواره بر سر تعیین تاکتیک‌های جنگی، بر سر تعیین نوع حملات، پیشروی یا عقب نشینی و زمان آن اختلافات بروز میکند. پس از شکست در حملات و پس از آنکه عده زیادی از بسیجیان و سربازان کشته میشوند، فرماندهان ارتش و سپاه هر کدام دیگری را مقصر قلمداد میکنند و این مسئله در مواردی بنحویسب راحدی بروز می‌یابد. بهترین نمونه این تشدید اختلافات را میتوان در درگیری محسن رضائی و سرهنگ صیاد شیرازی مشاهده کرد. بدنبال عقب نشینی نیروهای رژیم و فتح مهران توسط رژیم عراق، درمیان سپاه پاسداران به نحو بسیار حادی نسبت به ارتش بعنوان مسبب از دست رفتن مهران واکنش ایجاد شد. در همین رابطه سه پاسدار یک سرهنگ ارتش را به این جرم که ارتش باعث عقب نشینی در مهران شده است، کشتند. صیاد شیرازی که در آن هنگام فرمانده نیروی زمینی بود، دستور تیرباران سه پاسدار را

میدهد. پس ارتش تیرباران پاسداران درگیری شدیدی میان محسن رضائی و صیاد شیرازی در سنج ایجاد می‌شود آنها به هم سیلی می‌زنند، به روی هم اسلحه میکشند و بدستور محسن رضائی، صیاد شیرازی توسط پاسداران دستگیری شود. سرانجام با واسطه‌گری رفسنجانی، صیاد شیرازی آزاد میشود و چنانکه شاهد بودیم یکی دو ماه بعد، از فرماندهی نیروی زمینی برگنار میشود.

گرچه جمهوری اسلامی با کنسار کدانش صیاد شیرازی به قدرت فائقه سپاه نسبت به ارتش درجبهه‌های جنگ صحنه گذاشته چراکه تاکتیک عمده حاکمیت درجبهه‌ها، تاکتیک استفاده از امواج انسانی است، اما از آنجا که تضاد میان ارتش و سپاه صرف نظر از بحران حاکم بر جامعه و رشد ناراضی نسبت به ادامه جنگ که به تشت درمیان نیروهای سرکوبگر می‌انجامد، در نفس وجود ارتش و سپاه در کنار یکدیگر است قدرت فائقه سپاه هر چه بیشتر به ناراضی در صفوف ارتش دامن رده است. فی‌المثل سپاه پاسداران با توجه به همان تاکتیک امواج انسانی، خواستار آن است که ارتشیان اعم از نیروی هوایی، دریایی و زمینی همانند یک بسیجی هنگامی که لازم باشد اسلحه در دست بگیرند در صف مقدم جبهه بچسبند. در همین رابطه در تابستان ۱۳۵۷ به ۵ نفر از فرمانان خط پرواز اصفهان که مشغول آماده کردن یک هواپیمای نظامی برای پرواز بودند، دستور داده میشود که باید به جبهه بروند. همان فرمان از انجام این دستور خودداری می‌کنند. بلافاصله در محل دادگاه تشکیل شده و هر دوی نفر به جرم امتناع از رفتن به جبهه به ۱۵ سال زندان محکوم میشوند. همین برخوردها باعث شده که حالت تشویش و نگرانی در نیروی هوایی و زمینی ارتش زیاد شود. پرسنل نیروی هوایی هر آن نگران این مسئله هستند که به جبهه فرستاده خواهند شد. یکی از پرسنل نیروی هوایی در این رابطه میگوید: "تربس درجه‌داران و افسران و هم‌افران از رفتن به جبهه، صدام نیست، آنها از سپاه و بسیجی‌ها وحشت دارند که آنها را بزنند. چون نیروی هوایی با تکنیک سروکار دارد بسیجی‌ها از عهده این کار بر نمی‌آیند، بهمین خاطر به خون ما تشنه هستند."

سخنان این پرسنل نیروی هوایی بخوبی پوسیدگی درونی حکومت و تشت در میان نیروهای سرکوبگر را نشان میدهد. نیروهای سرکوبگر که باید از چنان ناانجامی برخوردار باشند که بتوانند نظم مستقرانه حاکم را ارتعاش کرده‌ها در امان بدارند و بعنوان وسیله‌ای برای دستیابی سران

حاکمیت به خواستهای کشورگشایان و صدور اسلام عمل کنند، آنچنان متزلزل و نرسند در چنان تضادی با یکدیگر قرار دارند که امکان هرگونه حرکت از آنان طلب میشود و در هر اس‌دائمی از یکدیگر بر سر می‌برند.

تضاد میان ارتش و بسیج در رده‌های پائین نیز نمودگاملا آشکاری دارد؛ چنانچه از نظر رعایت موازین اسلامی، چه از نظر موضعگیری نسبت به جنگ و حاکمیت و چه از نظر تغذیه و امکانات رفاهی، به وضوح میتوان اختلاف را مشاهده کرد و تبعیضی که بین نیروهای ارتش و بسیجی در تقسیم امکانات رفاهی و در نوع تغذیه و لباس وجود دارد به این اختلافات دامن می‌زند. بطور نمونه، در حالیکه سربازان غذائی کمتر از معمول که نیازشان را تا مین کنند دریافت میدارند، در سنگرهای بسیجیان غذا، کمپوت، مربا، آبمیوه و غیره به وفور یافت میشود. در حالیکه در سنگر سربازان یک قوطی کمپوت بین ۴ نفر تقسیم میشود، در سنگر بسیجیان به علت وفور آبمیوه، فقط بسیجیان قوطی را سوراخ میکنند، فقط آب کمپوتها را میخورند و قوطی‌اش را بسا تیر می‌زنند.

تشت و تزلزل نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی درجبهه‌ها فقط به تضاد میان ارتش و سپاه خلاصه نمیشود. در درون ارتش نیز تضاد و مبارزه آشکاری میان رده‌های بالا یعنی از افسران تا رده‌های فرماندهی از یکسو و سربازان و درجه‌داران ارتش از سوی دیگر وجود دارد. افسران اکثرا از رژیم طرفداری میکنند و خودشان را حزب الهی نشان میدهند، خواستار آن هستند که اطاعت کورکورانه نسبت به مقامات مافوق را در میان سربازان و درجه‌داران بطور کامل جایبندازند و دستوراتشان بی چون و چرا اجرا شود. در مقابل، سربازان بطور مشخصی در برابر آنها موضع دارند و درجه‌داران نیز عموماً در تضاد با اس‌خواست افسران قرار می‌گیرند (هرچند که معدودی از درجه‌داران تیر به تاسی از افسران خواستار به انقیاد کشیدن سربازان هستند). موارد بسیاری از درگیری لفظی و حتی کتک‌کاری میان افسران با درجه‌داران و سربازان دیده شده است که معمولاً با دخالت مقامات بالاتر، حمایت آنها از افسران و در مواردی تشبیه سربازان و درجه‌داران خاتمه پیدا کرده است.

سربازان بطور عمومی از ادامه جنگ منزجرند. در مقابل تبلیغات مذهبی و تحمیل گران رژیم و واکنش نشان میدهند. تعداد کثیری از آنان به اجبار وعده‌ای هم

بلوک ائتلافی . . .

واصیل درایران میخواند، از همین شبکه محافل آغاز کند و محور و اساس سازماندهی "حزبی و کمونیستی" اش را در درون طبقه کارگر، بر این مبنا بگذارد.

اتخاذ این سیاست تشکیلاتی در راستای برنامه بلوک کومه‌له - سهند و نیز در انطباق با سیاست و خط مشی تاکتونی آن صورت گرفته است. برنامه بلوک مذکور، با کلی پردازی در مورد نظام سرمایه‌داری از محاکمه نظام سرمایه‌داری در ایران و ادعای نام علیه آن سر باز زد، مضمون طبقاتی آلترناتیو حکومتی اش موسوم به جمهوری دمکراتیک انقلابی را غیر مشخص باقی گذاشت، از دمکراتیزه کردن واقعی اقتصاد و برانداختن سلطه امپریالیسم استنکاف‌جست، دیدگاه عموم خلقی را با یک برنامه رفرمیستی به بهترین وجهی بد نمایش گذاشت، همه اینها حامل درکی غیر لنینی و اراده‌گرایانه در زمینند تشکیل حزب، نیز بود. برنامه بلوک کویای آن بود که برنامه نویسان سهندی و همچنین متلفین کومه‌له‌ای‌شان هیچکدام درکی لنینی از رابطه دیالکتیکی حزب و طبقه نداشته‌اند. به همان گونه که با برنامه‌های رفرمیستی نمیتوانستند یک حزب کمونیست بحساب آیند با دیدگاه خاص سوسیالیست‌های خرده بورژوازی سیر قادر نبوده‌اند طبقه کارگر را بصورت "قطب کمونیسم" در آورند. نه فقط تجلی نقش بیشتاز طبقه کارگر در انقلاب و تضاد رزمنده آن نبوده‌اند بلکه حتی هم اکنون نیز از برقراری حداقل پیوند با طبقه کارگر عاجزاند.

لازم به یادآوری است که تئوری پردازان بلوک در توجیه "حزب کمونیستی" که در پیوند با طبقه کارگر ساختند، می‌گفتند: کمونیسم یک پدیده رنده و جهان شمول است که مدتها با طبقه کارگر جهانی پیوند تاریخی برقرار کرده و دیگر نیازی به پیوند حزب کمونیست و طبقه کارگر نیست. بدین ترتیب ضرورت سازماندهی طبقه کارگر را مطلقاً نفی می نمودند و نشان میدادند که خواهان سازمان دادن و متشکل کردن طبقه کارگر نیستند. در آن زمان، بجای سازماندهی و ایجاد پیوند با طبقه کارگر، سازماندهی محفل خود را جایگزین حزب میکردند اما اینک "شریه کمونیست" ارگان این بلوک در بیست و هشتمین شماره اش در مقاله‌ای تحت عنوان "سیاست سازماندهی

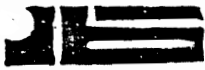
مادرمان کارگران" بقلم منصور حکمت مینویسد: "برای بسیاری از رفقای مسا مسئله هنوز بر سر آرایش دادن، سازمان دادن "نیروه‌های خود" است و نه تقویت اشکال متنوع سازمانیایی طبقه و تبدیل این اشکال به مجاری و تسمیه‌ها مقاله‌هایی برای اشاعه افکار و سیاستهای کمونیستی".

شاید چنین بنظر آید که بلوک ائتلافی کومه‌له - سهند در نقد دیدگاه گذشته‌اس به لزوم سازماندهی طبقه کارگر رسیده است اما موانع فکری و طبقاتی که بر سر راه سوسیالیست‌های خرده بورژوازی مسا قرار گرفته، از همان نوع موانعی است که برنامه و مجموعه سیاستها و تاکتیک‌ها ایشان را به کانال‌های بورژوازی و رفرمیستی هدایت مینموند، و سبب میگردد که همان دیدگاههای گذشته را در عرصه تشکیلاتی سعی بخشد. مارهم از طرف جریان مذکور مسئله سازماندهی طبقه کارگر مطرح نیست بلکه مسئله بر سر سازمانیایی بدوی طبقه و تقویت آن می‌باشد. سوسیالیستهای منحصر بفرد مسا که بدون داشتن حداقل پیوندی با طبقه کارگر، خود را عالی‌ترین نوع تشکیلاتی پرولتاریا یعنی حزب کمونیست می‌نامند، در گره کور تناقضات خود، تناقضات ناشی از ادعای پیوند با طبقه اگرچه در سطح تجرید و عدم پیوند در واقعیت تاره ب فکر نفرت سازمانیایی بدوی طبقه کارگر ساده‌اند، سپس تشکیلاتی همان است. فقط شکل تحلی آن تعمیر نموده است. بیس، همایی است که تا سبب کمونیست در ایران را بدون برقراری پیوند با طبقه کارگر مجاز میدانست همانی است که عدم پیوند مشخص کمونیسم با جنبش کارگری، در ایران را با پیوند تاریخی کمونیسم و طبقه کارگر جهانی توجیه می نمود. همان بیس اکنون چنین عبارتی را می‌آفرید: "کمونیستها مبدع سوسیالیسم در جنبش کارگری سردید بلکه سخن‌پیگیر، پیرو و آکادکرایس سوسیالیستی موجود در درون طبقه بودند." بیه تنها نتیجه‌ای که از ائتلاف کومه‌له و سهند نصیب جنبش گردیده آن است که به درهم‌اندیشی‌ها و کلی‌گوئیهای خسته کننده تئوریسین‌های مذکور شکل مشخص تری داده است. کسانی که ضرورت پیوند مشخص کمونیسم با طبقه کارگر و ضرورت سازماندهی این طبقه را به بهانه پیوند تاریخی کمونیسم با جنبش کارگری رد می‌کردند، اینک اعتراف میکنند که آن پیوند تاریخی مورد نظرشان با جنبش

کارگری، نه نتیجه مبارزه آگاهانه و مطابق نقشه کمونیست‌ها در طی بیش از یک قرن مبارزه، بلکه امری خودبخودی بوده، کمونیسم علم مبارزه طبقات و سلاح شوریک طبقه کارگر از خارج از محیط کارخانه به درون جنبش کارگری رسوخ ننمود بلکه زائیده جنبش کارگری بود. نتیجه خود بخودی حرکت طبقه کارگر بود. سهندی‌های سابق که از سخن گفتن پیرامون کمونیسم زنده، هرگز خسته نمیشوند، مرادشان نه کمونیسم بلکه اکونومیسم است.

ما برای آنکه ضدیت این نگرش را با درک لنینی سازماندهی یادآور شویم به "چه باید کرد؟" لنین مراجعه میکنیم و به ذکر نقل قولی از کاتوتسکی که مورد استناد لنین قرار گرفته است بسنده میکنیم. کاتوتسکی میگوید: "بدیهی است که سوسیالیسم بمثابه یک آموزش، همانقدر در روابط اقتصادی کنونی ریشه دارد که مبارزه طبقاتی پرولتاریا در آن ریشه دارد و عیناً نظیر این مبارزه طبقاتی همانقدر هم از مبارزه علیه فقر و کمکندت توده‌ها که زائیده سرمایه‌داری است، ناشی میگردد. لیکن سوسیالیسم و مبارزه طبقاتی یکی را زائیده دیگری نبوده، بلکه در کنار یکدیگر وجود می‌آیند و پیدایش آنها معلول مقدمات مختلفی است. معرفت سوسیالیستی کنونی فقط بر پایه معلومات عمیق علمی میتواند پدیدار گردد. در حقیقت امر علم اقتصاد زمان حاضر بهمان اندازه شرط تولید سوسیالیستی است که فرضا تکنیک کنونی است و حال آنکه پرولتاریا با تمام تمایل خود این وسه آن هیچیک را نمیتواند بوجود آورد؛ هر دو آنها از سیر جریبان اجتماعی کنونی ناشی میشوند. حامل علم هم پرولتاریا نبوده بلکه روشنفکران بورژوازی هستند. سوسیالیسم کنونی نیز در مغز افرادی از این قشر پیدا شده و به توسط آنها به پرولتاریائی که از حیث تکامل فکری خود برجسته‌اند منتقل میگردد و آنها سپس آنها را در جایی که شرایط مقتضی است در مبارزه طبقاتی پرولتاریا وارد می‌نمایند. بدین طریق معرفت سوسیالیسی چیزی است که از خارج، داخل مبارزه پرولتاریا شده تا یک چیز خود به خودی که در این مبارزه ناشی شده است." (تاکید ارماس)

علیرغم وضوح و روشنی نظرات لنین در مورد چگونگی تلفیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش خودبخودی طبقه کارگر



بن بست اپوزیسیون ۵۵۵

همه کسانی را که به کسب قدرت از بسا لا امید بسته بودند و تمام همشان را بر پای جلب رضایت امپریالیستها بکار میگرفتند مبهوت باقی گذاشت. دسته‌های مختلف سلطنت طلبان و مجاهدین از جمله سفیون شدگان افشاء روابط پنهانسی امپریالیستها با جمهوری اسلامی هستند. اظهارات علی امینی یکی از سرشناس ترین سلطنت طلبان در این باره، عمق بحران اپوزیسیون بورژوازی را به روشنی برملا میکند. وی در مصاحبه‌ای که پس از افشای سفر مک فارلن به تهران انجام داد گفت:

"اپوزیسیون خارج الان بکلی فلج است. برای اینکه کاری نمیتونه بکنه. این اپوزیسیون در خارج از روز اول هم قصد براندازی در ایران را نداشت. نمیتونه داشته باشه مگر بوسیله مخالفین در داخل، که با بدبینیها و تشویق بکنه، از راههای مختلف، اگه پول در اختیارش بود کمک مالی بکنه ولی در حال بجز کمک معنوی کار دیگه‌ای نمی ترست بکنه. اپوزیسیون در اثر این هرج و مرج که بوجود آمده از نظر سیاست بین المللی خیلی کارش مشکل شده. باید به مقداری در حال انتظار باشه تا وضع روشن بشه، تا سیاست جدید روتعیین بکنه."

علی امینی، پس از روشن شدن سیاستهای آمریکا در قبال جمهوری اسلامی و در قبال اپوزیسیون سلطنت طلب، پریشان حال و درمانده، اعتراف کرد که اپوزیسیون سلطنت طلب بکلی فلج شده است، در میان آن هرج و مرج بوجود آمده و از نظر سیاسی با بن بست مواجه گشته است. دکتر علی امینی تنها دارویی را که برای این بیماری شدید سلطنت طلبان، توانست تجویز کند داروی ممکن بنام "انتظار" بود. او گفت که این حضرات باید در حال انتظار باشند تا وضع روشن شود و سیاست جدید به آنان دیکته گردد.

اگرچه افشای سیاست آمریکا در قبال ایران، در کل اپوزیسیون بورژوازی صرف نظر از رنگ و لعاب های خاص هر کدام، سرکشتگی و کجی عمومی پدید آورد اما به یمن دست نشاندگی نوکرمآبانه سلطنت طلبان به امپریالیست ها، و بخصوص روابط نزدیک آنها با سازمان سیا، این کجی عمومی در طیف سلطنت طلبان به فلج شدن و از کار افتادگی تبدیل شد. در این بحیوحه افشاگریهای داغ و

در این بحیوحه افلیح شدن سلطنت طلبان، آتوهای تبلیغاتی این کارگزاران امپریالیسم از دستشان بدر آمد. اپوزیسیون سلطنت طلب که پس از رانده شدن از حاکمیت خود را بشکلی افراطی مخالف جمهوری اسلامی، مدافع آزادی و بعنوان تنها جانشین حکومت فعلی قلمداد میکرد، اخبار و شایعاتی بیبرامون احتمال وقوع کودتا و رها شدن مردم توسط عواملی مرموز را بر سر زبان ها می انداخت، میکوشید مبارزات توده ها را محدود کند به قدم زدن در خیابان در بهمان ساعت، لبخند زدن به یکدیگر و با بوق زدن ماشین ها، اکنون با از کار افتادن همه این ابزارها، نمی داند چه کند. دیگر بر همگان معلوم شده است که دشمنی آنان با جمهوری اسلامی یک دعوی خانوادگی پیش پا افتاده بوده است.

اگرچه با افشاگریهای اخیر، حربه های سلطنت طلبان بکسر از کار افتاده شد، اما بحران عمومی شان از مدتها قبل حتی قبل از وسط روابط جمهوری اسلامی با امپریالیسم آمریکا آشکار گشته بود. تشتت، پراکندگی، بی نقشی و بی آیندگی مدتهاست که بر روی طیف سلطنت طلب سایه افکنده است. برای نشان دادن بیشتر این وضعیت فلاکت بار که در عین حال گویای تعمیق و رشد مبارزه طبقاتی در ایران است، بر می گردیم به قبل از افشای سفر مک فارلن به تهران. نشریه "آرا" ارگان یکی از شاخه های سلطنت طلب موسوم به ارتش با مطلع رها شیخ اشیران طی سلسله مقالاتی نام "غرب و امانده و حیران در کار ایران" عمق و اماندگی و حیرانسی سلطنت طلبان را سیر روشن میازد. آرا مینویسد:

"ایران در شرایطی رسیده است که یکی انفجار اقتصادی و اجتماعی افتاده که ابعاد آن بمراتب از ابعاد آنچه که بنام انقلاب اسلامی معروف و مصلح کرده اند، گسترده تر خواهد بود که هم اکنون با شیوه های غربی غیر قابل کنترل و حتی غیر قابل پیش بینی است. در اینجا دولتمردان و سیاست پیشگان غربی ممکن است بگویند غرب در قبال ایران و مسئله ایران در طول ۷ سال گذشته اما سیاست، و سیاست خامی نداشته اند و ایران و مردم ایران و حکومت آنها را به حال خود واگذارده اند و کاری بکنند آنها نداشته اند."

در این مقاله ما دقیقاً به مصرات و زبانهای اتخاذ سیاست بی سیاستی توجه

داریم و حقیقتاً میخواهیم غروب و سیاستمداران آنرا متوجه این حقیقت و واقعیت تلخ بکنیم و خاطر نشان سازیم که ادامه سیاست بی سیاستی در برابر رویدادهای ایران از آغاز جایز نبوده و خطا بوده و ادامه آن خطای بزرگتر است و ترک سیاست بی سیاستی و بی اعتنائی هرچه زودتر بشود، هنوز دیر نخواهد بود. آنچه که در بورژوازی، و اماندگی ایجاد کرده این واقعیت انکار ناپذیر است که ایران در استان انفجاری عظیم قرار دارد و سرکشتگی بورژوازی نیز از آنست که میدانند در مقابل طوفان عظیم آینده، با شیوه ها و راه حل های قدیمی خود قادر به ایفای نقش نیست. همین اذعان نشریه آرا داشر این نکته "غرب و امانده و حیران"، بهمراه اپوزیسیون سلطنت طلب واقعا و امانده تر و حیرانتر دیدگرنمی توانند با شیوه های غربی و همچنین با شیوه های اسلامی بر سیل خروشان کارگران و زحمتکشان مهار بزنند، نشانه عمق عجز و درماندگی شان است همان عجز و درماندگی ای که هم آمریکا و هم سران جمهوری اسلامی را سر آسیمه نمود و روند ساخت و پاخت ها و دادوستدهایشان را تسریع کرد. برای سلطنت طلبان نیز افشای روابطشان با سازمان سیا و افشای علل سرمایه گزاری امپریالیستها بر روی آنان دلیل واقعی از کار افتادن تبلیغات و حربه هایشان نبود. مردم ایران طی ۷ سال ماهیت تبلیغات و مقاصد این طیف رنگارنگ بورژوازی را دریافته اند و میروند تا با قیام سترک حرکات مستقل خود را سازمان دهد. علت کجی و نیز علت لنگی حضرات همین است، نه در اعمال سیاست با مصلح بی سیاستی آمریکا در قبال ایران، و گرنه خود اینان که با جدیتی بینظیر دست اندر کار قاچاق اسلحه برای جبهه های جنگ و برای حکومت جمهوری اسلامی هستند، میدانند که سیاست بی طرف اعلام شده آمریکا برای چه مطرح میگردد و در پشت آن چه سیاست های غارتگرانه ای غفته است.

اما مسئله اینجا است که همه آن سیاستهای را که با عنوان پرطمطراق "سیاست بی سیاستی" مشخص میکنند، دیگر بلا اثر میدانند. چرا که کار خرابتر از آن است که با این طریق هم بتوانان انفجارهای آینده را کنترل نمود. نظریه پرداز سلطنت طلب با بخاطر آوردن این حقیقت تلخ و در حالیکه با تصور رشد کمونیسم در ایران نفس در سینه اش حبس میگردد مقاله اش را چنین ادامه میدهد:

خطری که از سوی پان اسلامیسیم جنبش فلسطین را تهدید میکند

در همین عرصه کوچک و خونین که بدقت بنگرید، درمی یابید که در طیف بورژوازی، نقش های سیاسی مختلف و گوناگون در جهت واحدی عمل میکنند و آن عبارت است از تضعیف و خفه نمودن انقلاب فلسطین و به تبع آن رشد پان اسلامیسیم در لبنان، جنگ اردوگاها، هنگامی مرتجعین ورزیم های ارتجاعی سوریه، جمهوری اسلامی و اسرائیل را بوحشت انداخت که چریکهای فلسطینی دهکده استراتژیک مقدوشه را در طی سه هفته اخیر تحت کنترل خود درآوردند. علیرغم آنکه جنبش فلسطین عمده تحت رهبری سازشکارانه عرفات و با جناح هایی که به طرفداری از سوریه عمل می کنند و کمتر از جناح عرفات سازشکار نیستند، قرار دارد، علیرغم آنکه سازمان ملل و دولت سوریه از بکارگیری هیچ تاکتیک نظامی برای درهم شکستن مقاومت انقلابی فلسطینی ها فروگذار نکردند و علیرغم بمباران های هوایی اسرائیل، قهر انقلابی فلسطینی ها و مقاومت عادلانه شان در هم نشکست، توده ها در مقابل تسرب، تانک، بمب، گرسنگی و محاصره ایستادگی کردند اما این بار هم مانند دفعات قبل، مرتجعین، درمانده از تهاجم نظامی سه فریبکاری سیاسی متوسل شدند تا آنجقدر که بطریق نظامی نتوانستند دست آورند بشیوه ای دیگر کسب کنند.

جمهوری اسلامی برای ایفای نقش ضد انقلابی خود وارد کازار گردید. یک هیئت نمایندگی از جانب ایران به ریاست محمد حسن ستاری مذاکرات خود را با طرفین برای پذیرش یک طرح صلح خفت بار آغاز نمود. طرح صلحی که توسط جمهوری اسلامی ارائه گردید بدان منظور تنظیم کشت که دهکده استراتژیک مقدوشه را از کنترل فلسطینی ها خارج نماید و در ازای آن خواربار و دارو به اردوگاها محاصره شده برساند. بر طبق طرح صلح گذاشتی، چریکهای فلسطینی می باید با جلب رضایت رهبران شان سلاحهای خود را بردوش گذاشته، مقدوشه را ترک گویند. مواضع استراتژیک خود را در مقدوشه در اختیار گروه حزب الله طرفدار جمهوری اسلامی بگذارند تا برادران مجروحشان اجازه یا بنداز اردوگاها را جنگ زده راهی بیمارستانها شوند. تا خانواده های شان از گرسنگی تلف نشوند. این طرحی است که البته نه فقط مسعود

حمایت دولت ارتجاعی سوریه قرار میگیرد بلکه در دل همه مرتجعین از جمله اسرائیل قند آب میکند. می بینید که چگونه از یک سو انقلاب فلسطین را می کوبند و از سوی دیگر پان اسلامیسیم را با احترامات فائقه وارد می کنند؟؟

گروه حزب الله که تا قبل از ظهور جمهوری اسلامی در لبنان جایی نداشت اینک با حمایت آشکار و نهان امپریالیستها و مرتجعین منطقه در لبنان اجازه رشد می یابد تا این گوشه از خاور میانه را بصورت مکان امن سرمایه داران در آورد. همین گروهی که در رسانه ها و بوقهای امپریالیستی به بهانه تروریست بودن مورد تفتیح قرار میگیرد، اجازه رشد می یابد تا مبارزات خلق فلسطین را سرکوب کند و با ربودن چند آمریکائی و یا فرانسوی در لبنان و سپس به بهانه آزاد نمودن آنها معاملات اسلحه و مذاکرات سری برای سرکوب انقلابیون سراسر جهان صورت گیرد.

براستی چرا جنبش فلسطین که خود زمانی کانون انقلاب در منطقه بود، اجازه داده است، که این انگل های قرون وسطائی رشد کنند؟ پاسخ باین سؤال را باید در ترکیب رهبری آن جستجو کرد.

واقعاً این است که سازمان آزادیبخش فلسطین تحت رهبری عرفات و بواقع تحت رهبری بورژوازی فلسطین که با پرچم پان عربیسیم حرکت می نمود، نه تنها قادر نبود جنبش فلسطین را از پراکندگی برهانند و سرزمین فلسطین را از اشغال اسرائیل رها سازد، بلکه روبرو با جنبش فلسطین را سوی پراکندگی بیشتر سوق داد و عملاً در جهت تلافی آن حرکت نمود. رهبری سازشکار عرفات که از مدت ها قبل راه ممانعت و سازش با مرتجعین منطقه را در پیش گرفت و بجای اتکاء بر توده های انقلابی بر دیپلماسی ارتجاعی بسنده کرد، خود بهترین زمینه را فراهم آورد تا بخشهای نسبتاً مهمی از سازمان آزادی بخش فلسطین به زیر نفوذ کنترل دولت سوریه درآید. و سوریه با متسلطی کردن جنبش قصد دارد از آن برای زدوبندها و سازش های سیاسی خود با ارتجاع جهانی استفاده کند. ارایش رو از تفنگچی های امل شدیداً حمایت میکند. در همین درگیری های اخیر در اردوگاها،

با سرعرات، هنگامیکه نبرد در مقدوشه شدت ادامه داشت و امل نتوانسته بود با کمک توپ و تانک خود وارد اردوگاها گردد از سوی شورای وزیران جامعه عرب که یک تشکل ارتجاعی است درخواست نمود که با تشکیل یک جلسه اضطراری مقدمات توافق با امل را فراهم آورد. اما شورای مزبور نتوانست درباره شرایط خاصه زد و خوردها توافق ایجاد کند و عملاً راه را بسته برای میانجیگری ایران باز گذاشت.

جنبش فلسطین که مدتهای مدید زیر سایه سنگین پان عربیسیم سترون مانده بود اینک آشکارا از سوی پان اسلامیسیم مورد تهدید قرار گرفته است. اگرچه پان اسلامیسیم تاکنون نتوانسته است جز معدودی و آنهم در میان شیعیان لبنان پایگاهی بدست آورد، اما خطر آنرا نباید دستکم گرفت. این خطر صرفاً در جلب نیروهای مادی جامعه فلسطین تجلی نمی یابد. این خطر را نباید صرفاً در مسیر ابداعی جمهوری اسلامی، راهی که از کربلا به قدس کشیده شده جستجو نمود. همین گروه حزب الله که دست نشانندگان جمهوری اسلامی در لبنان هستند و همین سازمان امل که تحت حمایت بهدربخ سوریه عمل میکند نتوانسته اند پای اسرائیل بگذارند و جنبش فلسطین را بطور مستقیم و غیر مستقیم مورد تهاجم قرار دهند. اما خط کشی و مبارزه قاطع با آلترنا تیفو پان اسلامیسیم و خروج از وضعیت کنونی حاکم بر جنبش فلسطین کارها سرعرات و با هر جناح دیگر بورژوازی نیست. این وظیفه پرولتاریای فلسطین است که بار دیگر اعتبار جنبش فلسطین را اعاده کند. اعتباری که نه مبتنی بر کرایشات هموم خلقی و ناسیونالیستی بلکه متکی بر کرایشات طبقاتی و انقلابی پرولتاری باشد.

متأسفانه تاکنون جریانهای چپ انقلابی موجود در جنبش فلسطین از قبیل جبهه خلق برای آزادی فلسطین، تحت رهبری جورج حبش نتوانسته اند در مسیر سازماندهی عمل مستقل انقلابی توده های کارگرو زحمتکش چه در داخل و چه در خارج فلسطین اقدام کنند. هم اکنون جنبش فلسطین با وقوع تظاهرات و درگیریهای توده ای در سرزمین های اشغالی ساحل غربی رود اردن نفس تازه ای گرفته است. چپ انقلابی باید قبل از آنکه بورژوازی رهبری حرکات کارگران و زحمتکشان را به دست گیرد، باز دودن انحرافات خورده بورژوازی خود میدان جدیدی را برای



بن بست اپوزیسیون ۵۵۵

" پس اینکه غرب به پیشرفت کمونیسم در ایران بادیده بی اعتنائی نگاه کرده و بدان کم بهاداده و کمیدهد عامل مهمی برای ایجاد و ماندگویی و درماندگی غرب در کارایران بوده است. غرب میخواست و می توانست و می تواند با اسلام در راه پیشروی کمونیسم مانع و سد توی ایجاد کند ولی با جمهوری اسلامی و توأم کردن مذهب و حکومت و با خمینی و بنام اسلام و آنهم با اسلام خاص خمینی نه تنها مانع و سد ایجاد نشده است بلکه خمینی و باویران کردن اساس اعتقادات مذهبی و اخلاقی مردم میهن ماراه پیشرفت کمونیسم و آهنگ پیشروی آنرا به بهترین وجه هموار ساخته است."

بله از دیدگاه بورژوازی با اسلام میشد در مقابل کمونیسم مانع ایجاد کرد اما جمهوری اسلامی آنقدر در استفاده از این مانع، مابه گذاشت که آنرا یکسری اعتبار ساخت. ریشه گیج سری آقایان معلوم گشته است. اوج گیری انقلاب، از کار افتادن شیوه های شناخته شده غربی، از کار افتادن شیوه های اسلامی، همه اینها از کار افتادن ایدی بورژوازی رادرایران در چشم انداز قرار میدهد. ریشه فلسف شدن آقایان طرفدار سلطنت که تاکنون چشم به معجزات امپریالیسم دوخته بودند، در این است که می بینند از آن اما میزاده معجزه ای ساخته نیست.

اما این گیجی فقط منحصر به سلطنت طلبان نیست. مجاهدین هم بمثابه بخشی از اپوزیسیون بورژوازی که برای دست به دست کردن حکومت دل بسته امپریالیستها بسته اند، با افشاء روابط نهانی امپریالیستها با جمهوری اسلامی به تکاپو افتاده اند. البته برای سازمان مجاهدین خلق از سرگذرانیدن این قبیل ناملایمات ظاهرا نباید چندان هم مشکل باشد. کافی است که بنا به عادت گذشته، فشارهایی از این دست را بعنوان یک نقطه مطف در محاسن مطرح کند و با بوق و کرنا، نقطه عطف گذاری را بصورت روکشی زوررقی برای پوشاندن بحران داخلی اش بکار گیرد. مانند نقطه عطف اعلام شده در هنگام سفر سرنوشت ناز مسعود رجوی از فرانسه به جوار خاک میهن.

مجاهدین خلق که از سال ۶۰ علنا و آشکارا برای جلب حمایت امپریالیستها بسیار کوشیده اند و حمایت سنا تررها و پادوها و غیره را بعنوان وثیقه کسب

قدرت سیاسی خود در تمامی ارکانها تبلیغاتی شان داد زده اند. مجاهدین که دیپلماسی دلالی شان را به محور اصلی کسب قدرت سیاسی تبدیل کرده اند، اکنون خود را مغربون یافته اند. نقطه عطف جدید بیان مغربونیت مجاهدین است، بر طبق روال همیشگی شان. در همین مورد آقای رجوی بیانیتهای تحت عنوان "آخر خط استحال و سوختن تمام عیار کسب سلطنت" صادر کرده است. رجوی در این بیانیه در توجیه نقطه عطف جدید مجاهدین میگوید:

" آشکار شدن روابط مخفیانه و متمدن رژیم خمینی با آمریکا، بر ملا شدن تغذیه تسلیحاتی رژیم خمینی توسط "شیطان بزرگ" و افشاء دست نشاندهی مدعیان سلطنت و تمامی بازماندگان رژیم شاه و همچنین افشاء وابستگی برخی مدعیان "میانه روی و استحال رژیم خمینی از این قبیل است؛ روشن است که این حقایق در آستانه "خاتمه خدمت" نهائی و از دور خارج شدن گریز ناپذیر راه حل استحال و ونیر جانشین سلطنتی برای رژیم خمینی، و پس از اشیات از کنار افتادگی تاریخی و بلا مصرف بودن سیاسی این گونه جانشین تراشی ها، بر ملامی شود.

این، یک نقطه عطف مهم سیاسی در تاریخ مقاومت عادلانه مردم ایران و شورای ملی مقاومت ایران بمثابه تنها جانشین مستقل و مردمی برای رژیم ضد مردمی خمینی است."

اگر چه آقای رجوی میخواهد وسط دعوا نرخ تعیین کند و آلترناتیو خودش را بعنوان تنها جانشین مستقل و مردمی معرفی نماید، اما بدو بهتراست ببینیم منشاء نقطه عطف مجاهدین از کجا سرچشمه گرفته است. بیانیته عنوان گویا شمی دارد: " آخر خط استحال و سوختن تمام عیار کارت سلطنت". ظاهرا نقطه عطف شورای ملی مقاومت مجاهدین از اینجاست آغاز میشود اما چرا آقای رجوی تازه به این نتیجه رسیده است، خودش توضیح میدهد که افشاء دست نشاندهی مدعیان سلطنت و تمامی بازماندگان رژیم شاه یعنی امینی ها و بختیارها و همچنین افشاء وابستگی برخی مدعیان "میانه روی و استحال رژیم خمینی، یعنی بنی صدها، مدنی ها و بازرگان ها او را به این نتیجه گیری رسانده است.

واقعاً که این نقطه عطف تبلیغاتی دنباله نقاط عطفی چون انقلاب ایدئولوژیک و سفر تاریخسار است.

کوشی این اولین بار بود که آقای رجوی درجائی میخواند و با از رادپوشی میشنود که سلطنت طلبان دست نشانده امپریالیستها هستند و استحال مجرایان منادیان وابستگی. در حالیکه خود ایشان به وابستگی شان اذعان دارند و به افتخار هم میکنند، رجوی چنان وانمود میکند که این جریان ها تازه کشف ماهیت شده اند و تازه بی پشتوانه بودنشان معلوم گشته است.

اما مضحک تر آن است که رجوی این کشف محیر العقول خود را بعنوان دلیلی ذکر میکند برای مستقل خواندن و مردمی خواندن آلترناتیو شورای ملی مقاومت. حتی اگر همه عملکردهای گذشته مجاهدین را فراموش کنیم و باورهایمان را بر روی همین بیانیته آقای رجوی و شیوه تبلیغاتی مجاهدین بپرا مون افشگری های اخیر قرار دهیم باز فهم این مسئله مشکل نیست که این جانشین با ملاح مستقل و مردمی بدنبال کسب موقعیت و وجه در نزد امپریالیستها میگردد.

مجاهدین ما برای افشای روابط پنهانی آمریکا و جمهوری اسلامی را از یکسو تنها، "افتتاح بسیار بزرگ خمینی دجال" میخواند به همان سیاق، به همان روشی که جمهوری اسلامی عمل میکند، منتهی با این تفاوت که جمهوری اسلامی برای تطهیر خود روابط اخیرش با آمریکا را رسوائی کاخ سیاه می نامد و مجاهدین هم برای تطهیر خود هم برای تطهیر امپریالیسم آمریکا آنرا افتتاح بسیار بزرگ خمینی دجال میخوانند. و از سوی دیگر تبلیغات مذکور را بنحوی پیش میبرند که نوک حمله متوجه احزاب و دسته های بورژوازی رقیب مجاهدین گردد و نه آمریکا.

البته این جهت گیری تبلیغاتی مجاهدین با نقطه عطف جدیدشان کاملاً قابل توجه است. رجوی نیز در بیانیته اخیر خود بجای آنکه بتواند شورای ملی مقاومت را تطهیر کند اوج مهارتش را در تطهیر امپریالیستها و خوش خدمتی در آستان آنها نشان داد. رجوی در افشای (ببخشید در توضیح) نقش آمریکا، به این بسنده کرد که "اگر سیل تسلیحات و کمک های خارجی (توجه کنید کمک های خارجی) در کار نبود رژیم خمینی هرگز تا این زمان نیز در قدرت نمی ماند". این چکیده افاضات یک نماینده آلترناتیو بورژوازی است که آگاهانه و عمدانه بر روی نقش امپریالیستها بویژه امپریالیسم آمریکا سربوش

تث در میان . . .

برای گرفتن برگه پایان خدمت حاضر شده اند در جبهه شرکت کنند. سربازان از تبلیغات رژیم علیه خودش استفاده میکنند. جوکها و نکته های زیادی در مورد سران رژیم و جنگ و عملیات کربلا، قدس و غیره در بین آنان رواج دارد. در مقابل اعمال فشار مسئولین که آنها را مجبور به شرکت در مراسم مذهبی و رفتن به مسجد میکنند می ایستند. در مراکز آموزشی سربازان رابه زور به مسجد میبرند تا درس قرآن و ایدئولوژی به آنها یاد دهند. سربازان اکثر از شرکت در این مراسم خودداری میکنند مثلا از یک گروهان ۲۰۰ نفری، یکم دو پنجاه نفر برای در رفتن از این مراسم میگویند ما ناپاکیم و احتیاج به حمام داریم، نمیتوانیم وارد مسجد شویم. چندین جلسه آموزشی قرآن و ایدئولوژی این گروهان باین ترتیب بهم حورد تا سرانجام مسئول سیاسی - ایدئولوژیک گروهان ناچار آگفت با بدن ناپاک به مسجد بروید، گناهتان گردن من، اشکالی ندارد. اما بازم سربازان دهها سبانه برای رفتن به مسجد پیدا میکردند. با آنکه قانونی وضع کرده اند که بر اساس آن هرکس خود زنی کند دو سال باید بیشتر خدمت کند و ادگای هم میشود، اما همچنان خود زنی در میان سربازان رواج دارد و سربازان بازخمی کردن دست و پایی خود سعی میکنند از جبهه های مرگ خلاصی یابند.

استفاده از مواد مخدر در میان نظامیان خیلی بالاست افرادی که به اجبار به جبهه آمده اند و هیچ تمایلی به ادامه جنگ ندارند با وضعیتی که بر جبهه ها حاکم است، گرایش شدیدی به استفاده از مواد مخدر دارند. البته استفاده از مواد مخدر فقط به نیروهای خط مقدم جبهه محدود نمی شود و در بین بسیاری از نظامیان رایج است. مثلا هنگامیکه پالایشگاه تبریز هدف بمباران رژیم عراق قرار گرفت، درجه داران مسئول را دار تبریز در حین حمله مشغول کشیدن حشیش بودند.

در بسیج آنچه بیشتر از همه جلب نظر میکند، هرج و مرج و بی سارمائی است. از هنگامیکه یک بسیجی خود را برای شرکت در جبهه ها معرفی میکند تا زمانیکه در محصل مشخصی در جبهه سازماندهی شود، مدت ها بلا تکلیف و سرگردان است. فی المثل عده ای از بسیجی ها برای اعزام به جبهه به قرارگاه خاتم الانبیا معرفی شدند، در آنجا چند ماه سرگردان بودند و از گردانی به گردان دیگر پاس داده شدند تا سرانجام مدت ما موریتشان به پایان رسید. رژیم بعثت کمبود نیروی انسانی، علاوه بر اینکه در شهرها براه انداختن گشت های گوناگون جوانان را شکار میکنند و به جبهه می فرستد، در جبهه نیز با یکا بردن انواع تمهیدات جوانان را گاهی تا چندین برابر مدتی که باید، در جبهه نگه میدارد. فی المثل چندی پیش اعلام کردند افرادی که هنوز به سن مشمولیت نرسیده اند اگر

۶ ماه یا بیشتر در جبهه باشند، این مدت از دوره سربازی شان کسر خواهد شد. عده ای از جوانان را باین ترتیب در جبهه ها نگهداشتند اما وقتی آنها برای محاسبه کسر خدمت خود به مراکز بسیج مراجعه کردند، مراکز بسیج به آنها اعلام کردند که بما بخشنامه تشیده و سرانجام مسئولان بسیج اعلام کردند یک شرط کسر شدن این مدت از دوره سربازی، ۶ ماه حضور در جبهه بوده، شرط دیگر آن این است که دوره سربازی شان را در سپاه بگذرانید و بعنوان پاسدار وظیفه به خدمت سپاه پاسداران درآئید.

در جبهه ها آنچه که واقعا جریان دارد، انعکاس سن بست جنگ و بن بست حکومت اسلامی در همه عرصه ها است. در حملات مقطعی که فرماندهان ارتش و سپاه سازماندهی میکنند تا رژیم با اتکاء به آن بسه هیاهوی تبلیغاتی بپردازد، اگرچه مدتی برای بوق های تبلیغاتی رژیم خوراکی تهیه میکنند اما انبوه کشته هایی که بر جای میگذارد، به رشد نا رضایتی در میان جوانان برور بسیج شده دامن میزند، به تضاد میان ارتش و سپاه دامن میزند و انبوهی از معضلات را در مقابل سران حاکمیت قرار میدهد که میخواهند با اتکاء به ارتش و سپاه به کشورگشائی بپردازند، که میخواهند با یکا رگیری تمام امکانات حامد آمال ارتجاعی خویش را بر سر آورده سارند، که میخواهند از کشته پشته بسازند تا فلرو سحت سلطد خویش را گسترش دهند.

مرک و ویرانی . . .

سبازان خانه های تان را ویران کرده، شما را آواره کرده، شما مردمی که گرسنه و نحطی زده اید، خوراک ندارید، پوشاک ندارید، شما مردمی که جنگ، جنگ حکومت، جنگ سرمایه داران، زندگی تان را تباه کرده است، صبر پیشه کنید، اینها مشیت الهی است، نگوشید ای کاش اینها نبود. وقتی امامی کاشانی میگوید: "انسانی که خدا داره، توکل به خدا داره، اگر هیچ چیز هم نداشته باشه مطمئن و آرام است" نمسی تواند صبر را بر تنوده ها تحمل کند، امامی کاشانی فقط نقش مذهب و حکومت مذهبی را برای تنوده ها عریان میکند. عربیان میکنند که چگونه سرمایه داران و حکومت استثمارگران عموم تنوده های مردم را که در فقر و فاقه بسر می برند بوسیله مذهب و حکومت مذهبی به صبر و تحمل و راضی بودن به رضای خدا دعوت میکنند تا

حکومتگران در سایه مذهب بتوانند راحت تر آنها را استثمار کنند، سرکوب کنند و قربانی مطامع خود سارند.

در حالیکه حکومت اسلامی تمامیی امکانات حامد را برای ادامه جنگ به خدمت در آورده است، یعنی امکانات جامع را برای قربانی کردن جوانان در جبهه ها یکا ر میگیرد، آیا تعجب آور است که در کمک به سیل زدگان ناتوان باشد. آیا تعجب آور است که در نجات جان انسانهای سیل زده ناتوانی حکومت را مطرح نماید. در جمهوری اسلامی حتی سیل هم برکت است، چرا که همه چیز و همه کس باید در خدمت چپاول سرمایه داران و انگللهای اجتماعی باشند. کمک های مردم به سیل زدگان هم مسیح دیگری برای اغازی گشته است. در این حکومت همه جبر در خدمت جنگ و چپاول است.

عمق این مصائب است که امامی کاشانی را و امید دارد که ارتنوده ها بخواهد راضی به رضای خدا باشند، صبر پیشه

کنند و به هر آنچه که هست رضا دهند. اما تنوده ها مدت ها است که معنای این گونه سخنان مرتجعین حاکم را دریافته اند. با پوست و گوشت خود لیس کرده اند که تا این رژیم نکبت بار بر سر پا است، فقر و فلاکت، در بدری، جنگ، خانه خرابی و سرکوب ادامه خواهد داشت. تنوده ها دریافته اند که مذهب و حکومت مذهبی فقط وسیله ای است که آنها را به پذیرش همین وضعیت نکبت بار وادارد، تن بسه تسلیم دهند، صبر پیشه کنند و راضی باشند تا سرمایه داران آنها را مومن بنا مند. اما تنوده ها مدت ها است که دیگر فریب این اراجیف راضی خوردند. ناراضی تنوده ها بد حد انفجار رسیده است.

سزان حکومتی بیهوده می کوشند با بیش کشیدن تقدیر الهی وقضا و قییدر از انقلاب تنوده ها جلو گیری نمایند.





بلوک انقلابی سهند - کومه له به

تئوریستین های بلوک کومه له - سهند نقطه عزیمت خود را در امر پیوند با طبقه از نفی بردن آگاهی سوسیالیستی به میان کارگران آغاز میکنند و این البته بدون استفاده از تئوری های کهنه شده اکونومیستی میسر نیست. فرض کنید در صورتی که سوسیالیسم بدون کار سازمان - مانند و آگاهکارانه کمونیستی خود بخود در درون طبقه موجود باشد، آنگاه دیگر چه سازی به بردن این آگاهی و تلفیق آن با آگاهی کمونیستی با جنبش کارگری وجود دارد؟ دیگر چه نیازی است که طبقه کارگر رابه علم مبارزه طبقاتی و به لروم کسب قدرت سیاسی آگاه گرداند؟ دیگر چه نیازی است که در درون کارخانه ها به تبلیغات سیاسی علیه رژیم اقدام کرد؟ و خلاصه کل طبقه را از صورت یک طبقه در خود صورت یک طبقه برای خود در آورد؟ بسا دیدگاه حاکم بر بلوک اکونومیستی هیچ سازی به انجام این فعالیت ها نیست. سمنور حکمت میگوید: "مبارزه اقتصادی طبقه کارگر یک رکن اساسی و حیاتی مبارزه طبقاتی و زمینه اصلی آگاهی توده های وسیع طبقه به هویت طبقاتی شان است." آنچه به طبقه کارگر تجویز می شود مبارزات محدود و کم دامنه است و آگاهی محدود. تئوری های اکونومیستی پشت سر هم ردیف میشود. در یکی از پرتلاطم ترین دوران های سیاسی ایران، در شرایطی که طبقات مختلف، هر یک ظرفیت و توان مبارزاتی شان رابه نمایش گذاشتند، خرده بورژوازی ناپیگیری و عجز تاریخی خود را نشان داد و بورژوازی سعبیت و درنده خوئی اش را و تئوریستین اکونومیست در مدیحه سرائی پیرامون مبارزه اقتصادی میگوید که مبارزه در چارچوب کارخانجات زمینه اصلی آگاهی توده های وسیع طبقه به هویت طبقاتی شان است.

اپورتونیسیم در برنا مه به ناکزیر تاثیرات تبعی خود را در عرصه سیاست و نیز در عرصه تشکیلات باقی خواهد گذاشت. همان برنامه نویسان این کارگران میخواهند که بر همه تحولات سیاسی چشم پرت کنند و خود را در چارچوب کارخانه ها محدود سازند. ستایشی که مدعیان مارکسیسم انقلابی در وصف مبارزه اقتصادی انجام میدهند دقیقاً به منظور خلع سلاح طبقه کارگر در مقابل خرده بورژوازی و بورژوازی انجام میگیرد. این ستایش برای آن است که طبقه کارگر را از رکن

مستقل در انقلاب و از ایفای نقش رهبری با ردارد بهمین خاطر خواهد سلاج تئوریک طبقه کارگر را در دسترس وی دور نگاه دارد. مدعی میشود که سوسیالیسم نه آگاهی اکتسابی طبقه کارگر بلکه نتیجه ناگزیر حرکت خود بخودی وی است. فراموش نکنید این مبانی اساس نگرش اکونومیستی از آنروا زباله دان تاریخ استخراج شد و مورد استفاده تئوریستین های بلوک قرار گرفت که در خدمت ترسیم سیاست سازماندهی ایس جریا ن قرار گیرد باز هم مطابق عادت: راست ترین سیاست ها در برابر غلیظی از عبارات کلی پوشیده میشود. در حالیکه لزوم پیوند آگاهی سوسیالیستی با جنبش طبقه کارگر بکلی انکار میشود در حالی که مبارزه اقتصادی مورد ستایش اکونومیستی قرار میگیرد، از اراده ای تو خالی تیر غفلت نمیکردند. منصور حکمت میگوید: "سازها تاکید کرده ام که هدف حزب کمونس ایران صرفاً نمایندگی کردن سازمان دادن سیاست رادیکال در درون اپوزیسیون نیست، بلکه بنیاد گذاشتن یک کمونیسیم کارگری و اصل در ایران و به میدان کشیدن طبقه کارگر به عنوان نیروی فعال انقلاب سوسیالیستی است."

سرای آنکه چگونگی بنیاد گذاری کمونیسیم کارگری این جریان رادریا بیسم پیشنهادات عملی نویسنده اکونومیست را دنبال میکنیم. سوسیالیسم چگونه مشوقان افعال طبقه کارگر در دوران انقلابی کمونی میخواهد این طبقه را به عنوان نیروی فعال انقلاب سوسیالیستی تربیت کند. این را نیز از یاد نمی بریم که بر طبقی مصیبات آقای حکمت "یک جناح رادیکال و سوسیالیست در میان کارگران پیروز و رهبران عملی جنبش کارگری" وجود دارد. شعار کلی بر سوسیالیسم به خودی خود در بخشی از طبقه وجود دارد. سسلا و "مبارزه اقتصادی رکن اساسی و حیاتی مبارزه طبقاتی و زمینه اصلی آگاهی توده های وسیع طبقه به هویت طبقاتی شان است." منصور حکمت میگوید:

"بدیهی است که جنبش طبقه کارگری با متابولیسیم سیاسی درونی و سازمانیابی خود بخودی اش، یک صف بدون رهبری نیست. تضمین طبقه کارگر بدون رهبران کارگری غیر ممکن است. هیچ مبارزه ای نمیتواند بدون رهبری شکل بگیرد و طبقه کارگر بدون مبارزه و بدون معارضه هر روز در برابر بورژوازی قابل تصور نیست؛ کارگران در هر شرایط همراهِ خود را دارند این رهبران ممکن

است خوب باشند یا بد. ممکن است انقلابی باشند یا اصلاح طلب. ممکن است دامنه نفوذ و اقتدارشان وسیع باشد یا محدود. اما بهر حال به مثابه رهبر عمل میکنند. این رهبران، رهبران همان مقاومت و اجتناب ناپذیر و تعطیل ناپذیر کارگران در مواجهه روزمره با سرمایه و سرمایه داران است. این ها رهبران حضوری و محلی و مستقیم توده کارگران اند."

آن جناح " کارگران رادیکال و سوسیالیست " که این همه توجه بلوک انقلابی کومه له - سهند را برانگیخته در زمره همین رهبران اقتصادی قرار دارد که مبارزه جاری و با بقول حکمت مقاومت و مبارزه در برابر بورژوازی را رهبری میکنند. و البته اگر رهبری بکنند، ممکن است در میان این رهبران عملی عناصری با آگاهی سوسیالیستی یافت شوند که می شوند اما این گونه "مقاومت های روزمره" چه ربطی به سوسیالیسم دارد؟ منصور حکمت ادامه میدهد:

"۱- سازماندهی حزبی در قدم اول مستلزم آن است که حزب کمونیست بتواند جناح رادیکال و سوسیالیست در میان کارگران پیشرو و رهبران عملی جنبش کارگری را متحد کند و به تحرک در آورد. این طیف پایه مادی بلا فصل حزب کمونیست ایران در درون طبقه کارگر و حلقه واسطه در پیوند حزب با توده های وسیع طبقه است."

۲- با توجه به شرایط کنونی، شکل مناسب برای سازماندهی این طیف شکل شبکه های محافل کارگری است. همه چیز در انطباق اصولی با برنامه، بلوک پیش میرود. اپورتونیسیم در برنامه، رفرمیسم در سیاست و تاکتیک ها اکونومیسم در تشکیلات. تسلیم در برابر بورژوازی، خلع سلاح تئوریک و عملی کارگران، بازگشت به محلیسیم، آنهم در شرایطی که دوران کار محفلی بسر آمده، آنهم در شرایطی که مسئله تدارک طبقه کارگر برای رهبری قیام قریب الوقوع مطرح است. جریانی که خود را حزب کمونیست می خواند و مدعی بنیان گذاری یک کمونیسیم کارگری و اصل البته به کمک محافل کارگری است، دستش را بسوی رهبرانی دراز میکند که بزعمشان، ممکن است انقلابی باشند یا اصلاح طلب، اما هر کدام با شنیدن اکونومیست های ماعلی السویه است. مسئله شان این است که آنها "بهر حال به مثابه رهبر عمل میکنند". حزب کمونیست ایران "بعنوان نماینده



بلوک ائتلافی بپند - کومه له به دفاع از محلیسیم برخاسته اند

سوسیالیست های دهقانی دست مودت بسوی رهبران عملی یعنی رهبران مقاومت های روزمره در مقابل سرمایه دراز میکنند. طرح بدیعی نیست اما جالب است هر دو در چارچوب نظم سرمایه داری مبارزه میکنند.

می بینید که پیوند بلوک ائتلافی کومه له - سهند با توده های وسیع طبقه توسط حلقه واسط محافل کارگری بهیچ وجه با معنای مترادف و معمول در فرهنگ کمونیستی همخوانی ندارد. حزب کمونیست گذاشتی که زمانی در اثر ائتلاف ما بین یک گروه "تشوریک" و یک گروه "عملی" موسوم به سهند و کومه له شکل گرفت اکنون بدنبال ائتلافهای هرچند موهوم ولی گسترده تری میگردد. بلوک در رویای رشد کمی خود و با ادعای تاسیس یک قطب کمونیستی - کارگری و اصیل، اختلاط در محافل کارگری را پیشنهاد میکنند به همان سیاق که ائتلاف سهند با کومه له را ایشان مفهوم تاسیس حزب کمونیست را داشت، این یک برایشان مفهوم تاسیس قطب کمونیستی را دارد.

اما منصور حکمت و یزگیهای رهبران عملی را مشخصتر میکنند و در عین حال ضوابط خودش را برای تدایم کار محفلی که او اصرار دارد بر آن عنوان "گسترش دادن، منجم کردن و متحد کردن طیف کارگران کمونیست" بگذارد روشن می نماید. حمله اینکه: "اگر کارگرانی که خود را، حال با هر تعبیری و با شناخت تشوریک، کمونیست یا سوسیالیست میدانند، اینک اعضای محافل کارگری با کدام معیار بسوان کمونیست شناخته میشوند، ابتدا مورد نظر آقای منصور حکمت نیست برای وی کفایت میکند که آن رهبران عملی و با بقول خردش کارگران کمونیست و رادیکال خود را کمونیست بدانند حال با هر تعبیری و هر شناختی همین کافی است تا اساس سازمان دهی حزبی و کمونیستی بلوک کومه له - سهند معلوم گردد. و اما توجه کنید به یک مشخصه دیگر اعضای محافل کارگری البته از نظر همان نویسنده: "۲- کارگرانی که بصوری آرمان خواهانه و بدون تخفیف از سوسیالیسم و حکومت کارگری دارند و لذا، زیرمناهی مشاهدات محدود، حاضر نیستند آنچه را که امروز در شوروی و چین و نظایر آسیای کدر در آن تفکر و ویرا تیکی را که اذغال حرب توده و مشابها نش نما بدگسی میکنند، بعنوان نمونه های سوسیالیسم و براتیک سوسیالیستی بپذیرند."

ملاحظه میکنید که آقای حکمت صرفا به معیارهای عملی بسنده نمیکند! اگر چه در محافل مورد علاقه وی معیارهای سیاسی ارحم له ضرورت سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی جایی ندارد، اما معیار ایدئولوژیک بکار گرفته میشود.

رهبران عملی که بعنوان همکاران "حزب کمونیست" مورد توجه قرار گرفته اند سوی آنکه باید "عملی" باشند یعنی صد درصد کمونیست باشند باید در زمزمه معتقدین به تر سوسیال امپریالیسم نیز بشمار آیند هر چند ندانند که مفهوم نظری سوسیال امپریالیسم چیست.

آقای حکمت برای کار محفلی "حزب کمونیست" معیارهای دیگری نیز گذاشته است از ذکر بقیه آنها خودداری میکنیم. و همچنانکه ذکر کردیم معیارهای سیاسی وارد مقوله کار محفلی نمیشوند. اما بطور نمونه "رنج بردن از تفرقه کارگران" خود یک معیار است!

بهر حال آنچه مسلم است آن است که چنین رهبران عملی با چنین مشخصاتی بعنوان "محور و اساس سازماندهی حزبی و کمونیستی" بلوک ائتلافی کومه له - سهند برگزیده میشوند، "طبقی" بعنوان محور و اساس سازماندهی کمونیستی حضرات قرار میگیرند که کمونیست خوانده میشود اما هیچ معیار مشخصی جز اعتقادیه ترسوسوسیال امپریالیسم ندارد. کمونیستهای موهومی که از تفرقه کارگران رنج میبرند (چقدر رمانتیک!) اما حتی در سرنگونی جمهوری اسلامی هم نیستند. منصور حکمت اکونومیست کمونیست نما میگوید: "منجم کردن و متحد کردن این طیف عین کار کمونیستی است."

وقتی که مدعیان دروغین مارکسیسم انقلابی از یافتن محور و اساس سازماندهی حزبی و کمونیستی صحبت میکنند و در عین حال آن را در گسترش دادن به محاسن تدایم بخشیدن به آنها جستجو میکنند آنگاه لازم میگردد که بر روی ماهیت کار کمونیستی شان "مکتب بیشتری شود. مقاله میگوید: "اگر ظرف تشکیلانی منعسار فاعلیت و ابرار وجود ما رزانی کارگر اروپایی اتحادیه است، در ایران ایس ظرف محافل و شبکه های محفلی است. ایس محافل ضوابط و آئین نامه های مکتسوب ندارند، سلسله مراتب و شرح و وظایف و یا آئین ندارند، بلکه ارشکهای کارگران هم فکر تشکیل میشوند که بر مبنای امر طبقاتی، مشترک، رمانت و اعتقاد مسما ل و اصل رهبری طبعی عناصر بسرو و با تجربه کرده می آیند و مجموعا سسما کسردهای

از وظایف مبارزاتی، از آموزش کارگران جوان و تازه کار و بالابردن سطح معلومات سیاسی و آگاهی طبقاتی اعضای محفل، تا دخالت ایفای نقش رهبری کننده در اعتراضات و اعتصابات کارگری را به پیش میبرند."

عین کار کمونیستی آقایان، عین کار اکونومیستی است. تشوریک اکونومیست از یکسو برای تقدس بخشیدن به کار محفلی مدعی میشود که این محافل متشکل از یک طیف کارگران کمونیست و رادیکال است و از سوی دیگر آنرا با اتحادیه های کارگری اروپا مقایسه میکند.

اینکه مدعیان مارکسیسم انقلابی میخواهند از محافل کارگری "قطب کمونیسم کارگری" بسازند همانند آن است که از اتحادیه های کارگری، حزب کمونیست ساخته این است مفهوم کار کمونیستی مورد ادعای آقای حکمت، اکونومیست های نساب در ستایش از محفلیسم و در جستجوی موفقیسین موهوم، وظایفی حزبی از قبیل آموزش و ترویج و ارتقاء آگاهی طبقاتی کارگران را به این محافل خود بخودی احاله میکنند. محافلی که بنا به اعتراف شان وابسته به "حزب" نیستند، ضوابط و آئین نامه های مکتوب ندارند، سلسله مراتب و شرح وظایف و یا آئین ندارند، اصل رهبری طبیعی را مراعات میکنند، از طرف "حزب کمونیست" اجازه یافته اند که رهبری اعتراضات و اعتصابات کارگری را نیز بدست گیرند!

طبقه کارگران ایران باید برای کسب قدرت سیاسی، برای رهبری آگاه هگرانته توده های مردم، برای متشکل کردن خود به نحوی جدی مبارزه کنند و آنگاه سوسیالیستهای خرده بورژوا مترصدند که رهبری بی نقشه، غیرهدفمند، بی برنام و خود بخودی را بر حرکات کارگران تحمیل کنند. در خالیکه کمونیستها برای آن مبارزه میکنند که کارگران پیشرو را در ستاد در زنده شان در حزب کمونیست متحد سازند، رهبری متمرکز و سیاست گزاری متمرکز را به کارگران بیا موزند، طبقه کارگر را بصورت یک تن بولادیس در آورند و نشان دهند که طبقه کارگر تنها طبقه ای است که توان سازمانیابی عالی و بر طبق نقشه را دارد است و تنها طبقه ای است که قادر به بنیاد گذاشتن نظم سوسیالیست است، کسانی یافت میشوند که به ستایش محفلیسم، بی برنامگی، خرده کاری و تسلیم در برابر دولت سرمایه داری می پردازند.



گرامی باد یاد رفیق محسن مدیرشانه چی



دبیرستان آغاز و در دانشگاه اعتلا بخشد
ویکسال محکومیت زندان توسط ساواک، او
رادرمبارزه علیه رژیم مصمم ترنمود و
پس از خروج رعداسای سپاهکل پیگیرانه
در راستای مبارزه مسلحانه قرار گرفت و
در ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق
ایران در سال ۵۲ مجدداً به زندان افتاد.
امادراعتلائی انقلابی سال ۵۷ به
همراه بسیاری از رفقای فدائی به دست
رزمنده توده ها از زندان آزادگشت. بیار
تمام بهمن ۵۷ بهنگام تعمیق مبارزه
طبقاتی در ایران محسن از مره اولین رفقای

یادرفیق بهرورز بهروزنیا گرامی باد

سوسیالیسم است، نمود، فدائی خلق بهرور
بهرورز نیا یکی از ارزمندترین یاران
پرسنل انقلابی ارتش میباشد.
۷ سال پیش در بیستم آذرماه ۱۳۵۸
هنگامیکه خمینی فرمان جهاد علیه خلق
قهرمان کرد را صادر کرد، نه تنها توده های
بیاخاسته کرد در مقابل ارتش مزدور متحد
بپاخاستند، بلکه از درون پرسنل انقلابی
ارتش فدائیان همچون رفیق بهرور
بهرورز نیا در مخالفت با فرماندهان
جنایتکارانه خمینی بپاخاستند، و بهرور
فرمانده مزدور ژاندارمری را اعدام انقلابی
نمود. بهرور بهرورز نیا به خدمتگزاران
سرما به فهماند که اگرچه برای مدتی سر
اریکه قدرت جنگ انداخته اند و تلافی دارند
با کشتار پرسنل انقلابی و از بین بردن
نورهای سربازان، ارگانهای سرکوبگر
را زیر لوای جهاد علیه خلق گرد بازاری
کنند و اطاعت کورکورانه دوران شاهنشاهی

"اقلیت" بود که با تمهید به اصول خدشه
ناپذیر مارکسیسم - لنینیسم و با ایمان
به این که مبارزه علیه سرما به داری منفک
از مبارزه علیه اپورتونیم و طرد آن از
ستاد رزمنده پرولتری نیست، به افشاء و
طرد اپورتونیت های خائن و عمال
بورژوازی که در مرکزیت سازمان رخنه
کرده بودند در اکثریت کمیته مرکزی را
تشکیل میدادند پرداخت.

پس از طرد اکثریتی ها از سازمان
محس ابتدا با سمت عضو هیئت اجرایی و سپس
در سمت کار در مرکزی سازمان در بازسازی
تشکیلات همراه دیگر رفقای تلافی پیگیر
نمود.

محبوبیت او در میان اعضای
سازمان آنچنان بالا بود که در اولیسن
کنگره سازمان به عنوان رئیس انتخابی
برگزیده شد و در همان کنگره مجدداً به
عضویت کمیته مرکزی انتخاب گشت. اما
درست چند روز بعد اتمام کنگره
در ۱۴/آذرماه ۶۰ دژ خیمان جمهوری
اسلامی او را از سازمان و جنبش کمونیستی
و کارگری ایران ربه دند و قلب او را که
برای آموختن از کارگران و آموزش دادن
مارکسیسم - لنینیسم به آنان برای
رهائی از یوغ استثمار می طپید سوراخ
کردند. قلبی که در آخرین طپش ها فریاد
برآورد: **مرگ بر جمهوری اسلامی**
زنده باد انقلاب، زنده باد کمونیسم.

را در دوران رفس حکم مرما سازد، اما در
همین دوران نیز حتی در درورد سکا هبای
سرکوب، مزدوران سرما به از اقدامات انقلابی
پرسنل انقلابی در امان نیستند، جمهوری اسلامی
با اعدام بهرور و بهرور نیاها قصد دارد پرسنل
انقلابی ارتش را از همیستکی با کارگران
و رحمتکشان بار دارد. بویژه آنکه
سرمداران رژیم خود را هدیه با خاستن
پرسنل انقلابی ارتش بهنگام قیام ۵۷
بوده و از این نظر کینه عمیق پرسنل
انقلابی را به دل دارند و کوچکترین
حرکت اعتراضی این فرزندان خلق را با
تکجد و تیربارانها جواب میدهند، با این وجود
پرسنل انقلابی هرگز از ناخیران و تلامذات و
تنشهای مبارزه طبقاتی کنونی برکنار نبوده اند
و با اوج گیری مبارزه انقلابی کارگران و
رحمتکشان و بهنگام تعیین تکلیف انقلاب
با صدا و طبل در کنار خلق خواهد بود،
همچون رفیق بهرور بهرورز نیا که جان خود
را در راه آرمان کارگران گذاشت.
بادی گرامی باد.

بن بست اپوزیسیون ۵۵

میگذارد آنهم در شرایطی که بازار
افشاگریهای از این نوع داغ است.
همین موضعگیری خودگویای آن است که
مجاهدین و آلترنا تیو شان چقدر خود را
بی پشتوانه و بی آینده می بینند و به
زبان خودشان کارتشان را سوخته.

مجاهدین که بنابه شرایط روز
می کوشند خود را دشمن استحاله پذیری و
وابستگی قلمداد کنند و البته برای حفظ
نظم سرمایه داری در ایران و حفظ
وابستگی در تمامی ابعادش اهتمام
میورزند در همین بیانیه می گویند:

همچنانکه شورای ملی مقاومت ایران
پیوسته خاطرنشان نموده است، برای
استحاله پذیری، بایستی ساخت و بافت
ضد تاریخی این دیکتاتوری مذهبی و
قرون وسطائی از اساس دگرگون و نفی میشد.
این همان چیزی است که مجاهدین
میخواهند: استحاله پذیری واقعی رژیم
کنونی. تبدیل رژیم جمهوری اسلامی به
رژیم جمهوری دمکراتیک اسلامی. نشانند
رجوی بجای خمینی، اما این تمام آن
چیزی نیست که مجاهدین میخواهند. هدف
از انتشار بیانیه فوق آن است که
امپریالیستها را متقاعد کنند تا
آلترنا تیوهای دیگر خود را یکسر ره
کرده و تمام توجهشان را به
نمایندگان جوان بورژوازی معطوف کنند.
روی سخن بیانیه با امپریالیستها است.
اگرچه از رسوائی هایشان هیچ چیز نمی
گوید اما تلویحا خاطر نشان می سازد که
درس بگیرند از این جبار و جنجالها، از رژیم
جمهوری اسلامی قطع امید کنند، خط
استحاله غیرمجاهدینی را فراموش کنند و
کارت سلطنت طلبان را بدور افکنند.

بنک است خون من در دست کارگر
داس است خون من در دست پرزگر



- * فرهود روائی
 - * زهرا آقایی قلهکی
 - * علیرضا شهاب رضوی
 - * ماهرخ فیاض
 - * مینا رفیعی
 - * محمدعلی پاریا و
 - * مسعود ماری
 - * حلال دهقان
 - * رحیم تشکری
 - * حس زکی زاده
 - * محسن مدیرشانه چی و
- تمامی جانبختگان راه سوسیالیسم
گرامی باد.

یادداشت‌های سیاسی



از جدت خود رسیده است که دیگر هیچ عوامفریبی و شعار و وعده و وعید فریب‌نده نمی‌تواند عموم توده‌های مردم را از سرنگونی رژیم منحرف سازد. برنقش ضد مردمی بسیج تاکید میکنند زیرا که خشم متراکم شده توده‌ها از این همه نکبت، از فقر و فلاکت، از جنگ، از سرکوب و کشتار و از بی حقوقی مطلق بحد انفجار نزدیک می‌شود.

پس حکومت تنها جنگ و دندان نشان میدهد. هفته بسیج را مستمکی کرد تا به قدرت نمایی بپردازد، نه برای اجانب، که برای توده‌ها.

سران حکومت از ۱۳ هزار پایگاه بسیج که در همه جا گسترده است، سخن گفتند. از گشایش ۱۷۵۰ پایگاه جدید دیگر در هفته بسیج دم زدند. جنگ و دندان نشان دادند تا توده‌های ناراضی و جان به لب رسیده را مرعوب سازند و عملیات مقابله با تظاهرات و قیام توده‌ها را تمرین کردند. هیئت حاکمه میکوشد وحشت خود را اذقیام توده‌ها به وحشت توده‌ها از قدر قدرتی رژیم تبدیل کند. و همه شان را از حرکت بهمین و از مردم، در پیشست مانورهای نظامی در شهرها پنهان میکنند، و تمرین مقابله با قیام میکنند.

در اطلاعیه‌های ارگانهای سرکوبگر، دیگر اهداف خود را هم حتی پنهان نمی‌سازند. همه چیز آشکار است. عملیات بسیج، تمرین رویارویی با مردم است. خود اعلام میکنند: "هدف این مانور برای رویارویی با توطئه‌های احتمالی دشمن و عوام مسلل استکبار در شهرها است". و کیست که نداند بزعم رژیم عوامل استکبار در شهرها همان توده‌های میلیونی هستند.

از همین رو است که فرمانده نیروهای هسته مقاومت بسیج که نام مردمی هم بر خود گذارده است، بی محابا اظهار میکنند که بسیج در بعدا مثبت داخلی تمامی توان و قدرت خود را به نمایش میگذارد. و بر این اساس در اولین روز از هفته بسیج عملیات ایست و باز زرمی در سطح شهر تهران انجام میشود. رئیس جمهور با لباس نظامی بیان بسیجیان میرود. سنگر بنسندی خرابانی میکنند، در میدان جمهوری اسلامی تمرین عملیات شیمیایی و میکروبی و رادیو اکتیو و پاکسازی منطقه آلوده برای مقابله احتمالی با عملیات شیمیایی دشمن به نمایش گذاشته میشود. و کیست که نداند از نظر جمهوری اسلامی مقابله احتمالی با عملیات شیمیایی یعنی مقابله با

جانش توده‌ها و پاکسازی منطقه آلوده یعنی مقابله با سامه‌های مومنی توده‌ها که قبل از بهمن ۵۷ هم سموم‌های بسیاری از آن رانده‌ایم. یعنی مقابله با کوکتل مولوتف، آتش زدن لاستیک‌ها، از کشتار انداختن تانکها، حمله به پایگاههای رژیم.

ما نورمقاومت شهری تحت عنوان خندق، ما نور رژیم در مقابله با توده‌ها بود. اما توده‌ها خدق را که رژیم کنده است به کورستانش تبدیل میکنند.

رژیم جمهوری اسلامی که جز سرکوب و کشتار توانایی دیگری ندارد، سخت منزلزل و از درون از هم پاشیده است. بحران تمامی تار و پودش را فرا گرفته و مرک محسوس را نزدیکتر میسازد. حکومتی که در تمامی دوران حیاتش جز فقر و فلاکت، آوارگی، بدبختی و سرکوب و کشتار هیچ ارمان دیگری برای توده‌ها نداشته است، در آخرین مراحل حیاتش قربانی‌های بیشتری طلب میکند. قربانی در جنگ، قربانی در شهر و روستا. هر روز که بیشتر از عمر نکبت با این رژیم قرون وسطایی میگذرد مصیبت‌های بیشتری را بر توده‌ها تحمیل میکند. اما هر اس رژیم از قیام ملحقانه توده‌ایست. از همین رو است که به نمایش قدرت پرداخته است تا بخيال واهی خود مردم را از نیروهای سرکوبگرش بترساند. این قدرت نمایی اما از قسط استیصال است. حکومت نیز خوب میدانند که وقتی کارگران، زحمتکشان و روشنفکران انقلابی مبارزات انقلابیشان را بر علیه حکومت وسعت و گسترش دهند، هیچ کاری از پیش نخواهد برد. قیام بهمن ماه ۵۷ به تمامی مرتجعین نشان داد که وقتی توده‌ها بیکار نهایی خود را آغاز کنند، هیچ ارتش و نیروی سرکوبگری کاری ساخته نیست.

پس بیهوده نیست که حکومت اسلامی در اوج ترلزل به قدرت نمایی پوئالیسی پرداخته است. اما رژیم توده‌ها این قدرت پوئالیسی را در هم می‌پیچد.

۲ - بی ثباتی ولایت فقیه و ژاندارمی منطقه

در شرایطی که هر روز گوشه‌ای دیگر از روابط پنهانی امپریالیسم آمریکا با جمهوری اسلامی فاش میشود، از قسروش تجهیزات و قطعات بدکی تسلیحات نظامی آمریکا که به ایران آنهم توسط اسرائیل گرفته تا ارسال درآمدهای ناشی از فروش آن به ضدانقلابیون نیکاراگوئه،

افغانستان، بونیتا و غیره. در شرایطی که امپریالیستها خود اذعان داشته‌اند که بیطرفی مورد ادعایشان را در جنگ خلیج فارس از طریق گذاخته نگه داشتن آتش جنگ ایران و عراق در عمل پیش برده‌اند و از قبل آن جبهه‌های "نبرد حق علیه باطل" را به بزرگترین بازار خرید و فروش سلاحهای خود تبدیل کرده‌اند، با حفظ بن بست کنونی جنگ، هم حضور سیاسی نظامی شان را در منطقه افزایش داده‌اند و هم جمهوری اسلامی را سرپا نگه داشته‌اند. در چنین شرایطی رفسنجانی در صحنه نماز "دشمن شکن" جمعه تهران هم به ایفای نقش ضد امپریالیستی پرداخت و هم به طرح درخواست حمایت آشکار از امپریالیسم آمریکا و طلب واگذاری پست ژندارمی به جمهوری اسلامی. رفسنجانی کوشید با حفظ ژست ضد امپریالیستی، ماهیت وابسته حاکمیت رالیوشانی کند و از سبب اعتباری سیاسی جمهوری اسلامی در افکار ربهین المللی توده‌های مردم که اخیرا پیش از بهمن تشدید شده است بکاهد. به همین دلیل ابتدا کوشید که جریان سفر مک فارلن را به تهران بی اهمیت جلوه دهد و با معانات معاملات پنهانی اسلحه را اندک، رفسنجانی گفت: "خوشبختانه خود شون اعتبار اف کردن. آقای ریگان صریح گفت که منا مجموعه اونچه که به ایران دادیم، کمتر از بار یک هواپیما بوده و این از جمله حرفهای درستی که اینا توهمه دروغ هائی که دارن میزنن به حرف درست که زدن همین بود که ایسن هم قطعاتی بود آنهم بد مال اونها بود مال خود ما بود".

البته امروز دیگر بر همگان روشن است که کوشش رژیم برای حفظ و بازسازی نظم سرمایه‌داری در ایران، سرکوب انقلاب و کشتار روحشانه‌ای که طی ۷ سال حاکمیت سیاه خود بر راه انداخت، جنگی که برای محرف نمودن امواج انقلاب برپا کرد، غارت، چپاول و استثمار کارگران و زحمتکشان و دشمنی هستریک با کمونیسم، آن حلقه‌های اساسی هستند که منافع جمهوری اسلامی را با منافع امپریالیست‌ها بهم گره میزنند.

پس این ارتباط و این پیوند تازه آشکار شده با امپریالیستها، چیزی نیست که با سفر مک فارلن به تهران و از طریق مذاکره و بقول رفسنجانی باج دهی و باج گیری عملی گشته باشد. این پیوند با رشته‌های محکمی که سرمایه‌داری وابسته ایران را به انحصارات و کارتل‌های بین المللی امپریالیستی پیوند میدهد از بدوید حاکمیت رسیدن جمهوری اسلامی برقرار بود. اینک دیگر بر همگان آشکار





یادداشت‌های سیاسی



نده است که جمهوری اسلامی علیرغم آنکه
بیشترین شعارهای ضدامیربالیستی و
بواقع بیشترین دشنام‌ها را نشانار "شیطان
بزرگ" و اقامارش کرده اما با حراست از نظم
ارتجاعی سرمایه‌داری در ایران و با روشن
نگاه داشتن تنور جنگ ارتجاعی بیشترین
خدمات رایبه امیربالیست‌ها کرده است .
علیرغم آنکه رفسنجانی میکوشد داینسره
نمایش با آمریکا را تا آنجا محدود نشان دهد
که بحث بر روی یک هواپیما تجهیزات
حظای و بر روی آزادی چند گروهگسسان
آمریکائی در لبنان دور بزند ، اما بناگزی
در عرصه‌های اصلی سیاسی از جمله جنگ ،
اتفاق نظریا امیربالیست‌ها و اشتراک
منافع شان را یادآور میشوود . و
امیربالیست‌ها رایبه ارسال کمک‌های
بیشتر ترغیب می نمایند . رفسنجانی
میگوید : "کاملا واضحه که اینها بشمونسن
همه اینو قبول دارن که سیاست نزدیکی به
ایران اصلش درسته ."

آری همان ورشکستگی اقتصادی جمهوری
اسلامی و همان خطر سقوط ، رفسنجانی را او می
دارد تا امیربالیست‌ها را متقاعد سازد بجای
روابط مخفیانه پیشین ، روابط علنی‌تری
را با جمهوری اسلامی پی گیرند . اینک که
کانال‌های غارت و چپاول بی حساب به
مخاطره افتاده ، برای ارسال کمک‌های
بیشتر خود علنا و آشکارا اقدام کنند ،
روش خود را برای تداوم غارت تغییر دهند و
مطمئن باشند که جمهوری اسلامی از
منافع شان حراست خواهد نمود . اما
علیرغم این دعوت‌ها رفسنجانی این را
نیز بخوبی میدانند که علت بحث انگیز
بودن روابط آشکار آمریکا با ایران در
محافل امیربالیستی ، عدم اطمینان آنها
به ثبات رژیم است . امیربالیست‌ها اگر
چه در طی ۷ سال گذشته سوده‌های هنگفت
بردند ، اما نمیخواهند بر روی یک رژیم
بی ثبات ، ورشکسته و آبرویا خنک
سرمایه گذاری قطعی نمایند . البته آنها
بزرگوارت ایران هیچگونه اختلافی با هم
ندارند . اما بر روی انکاء صرف به آن به
مجادله میپردازند . رفسنجانی نیز این
را میداند . بهمین دلیل است که در لابلای
جملات آتشین بظاهر ضدامیربالیستی به
تلیخ پیرامون محسنات جمهوری اسلامی و
سودمندی اش برای امیربالیست‌ها
می پردازد و ضمن تعاریف مذکور ، دیکتاتوری
ولایت فقیه را بعنوان تنها ضامن صلاحیت
نظام سیاسی جمهوری اسلامی معرفی میکند
و میگوید : "آمریکائی‌ها الان غیظیه

میخورند ، من فکر میکنم آقای ریگان و
همکارانشون بیان به فکرو ولایت فقیه
بیافتن برای آینده شون که اعتمادی بین
مردم و این نوع رهبری وجود دارد . . . مردم
چیزی که اون رهبری بگه قبول دارن و
فکر بر خلاف اش رو هم گناه میدونن ، یعنی
یک مسلمان معمولی حتی اگر تو ذهنش
بیاد که مبدا امام اینجایه جوری عوضی
گفته باشد ، تحقیقا بعدش میره توبه
میکنه که چرا فکر کرده ، اینگونه رهبری
برای یک ملت خوبه یا یک رهبری مثل
شما هاکه اینقدر بیعتون اها نت کردند و
این مسئله ، اثبات صلاحیت نظام سیاسی
جمهوری اسلامی است و بهترین وسیله
برای اداره یک جامعه ."

رفسنجانی اگرچه بالودگی خاص
خود به ریگان پیشنهاد میکند برای حل
بحرانش به صندلی ولایت فقیه تکیه زند ،
اما در واقع منظورش آن است که بحران
انقلابی حاکم سراسران بدون دیکتاتوری
ولایت فقیه مهار شدنی نیست و ایران
زیرا به مخوف آن میتواند جزیره امن
سرمایه‌داران تبدیل شود . رفسنجانی
میگوید : "ایران مثل جزیره امن ، ملتش
با خیال راحت تحت بمباران تبلیغاتی
دشمنان آسب نایدیرموند . این در
سایه اعتباری است که ولایت فقیه داره ."
امام جمعه مرتضی‌انوار کهنه
میتواند تا راحتی اش را از اینگونه
امیربالیست‌ها سر روی حاکمیت فعلی بعنوان
حاکمینی موفتی حساب میکند ، پوشیده
دارد میگوید : "آمریکا و سا . . . چقدر
بی اطلاعات از منطقه ما و چقدر بی اطلاعاتند
از داخل کشور ما و چقدر تحلیل‌های آیکی
می کنن و چه جوهری این مسائل کوچکی که
در داخل کشور ما بود سرمایه‌گذاری کردند
و خیال کردن که دیکه رهبری و مدیریت و
مسئولین و هم‌اینها جان هم افتادند و
بعد دیدید که آخربار اون بسایه
کوتاهی که حضرت آیت‌الله العظمی منتظری
دادند ، آب پاک رو رو جنس روی دست همه
اینها ."

البته این اشکال کدانشی از
بی اطلاعی آمریکائی‌ها و سارمان سیاز
وضعیت و خامت بار جمهوری اسلامی ناشی
نمیشود بلکه از بیروقتی سران جمهوری
اسلامی است که در پست نگهبان گذرگاه
موقت سودآوری برای امیربالیست‌ها ، از
ایفای وظایفشان عاجز مانده‌اند و آنگاه
تقاضا دارند که به آنها به مثابه ژاندارم
یک جزیره امن و ثبات سرمایه‌داری
تکریسته شود . در اثر عدم انجام داخلی
خود از حفظ اسرار مورد توافق خود بسا
سبا و کاح سعید عاجز ماندند و داعیه

شایستگی برای تامین منافع ابدی آنها
را دارند . اراجرای یک توافق کوچک
عاجزاند و آنگاه خواستار توافق‌های
بزرگ با امیربالیست‌ها هستند .

افشای بین‌المللی مناسبات

ایفا کرده بود ، اساس و مبناى اختلافات دو
جناح را محور بحث‌های خود قرار داد و تنها حیم
رابطه‌ها را به مواضع اقتصادی - سیاسی ،
مذهبی جناح رقیب پی گرفت و پاسخ گفت .
حاصل این جدال اما بر ملا شدن هرچه
بیشتر ماهیت ضدا انقلابی حاکمیت و کلیت
رژیم در میان توده‌های مردم حتی عقب
مانده‌ترین بخش‌های آن است . آشکار شدن
رابطه و مناسبات پشت پرده رژیم جمهوری
اسلامی در سطح بین‌المللی ، حتی نا آگاه‌ترین
قشر جامعه و متوهمین وابسته به رژیم را
نیز که تحت تبلیغات عوام فریبانه مذهبی
و با شستشوی مغزی تاکنون بدنبال آن
کشیده میشدند به تکان و امیدارد و متزلزل
میسازد . اما کارگران و زحمتکشان ایران
که طی ، ۸ سال حاکمیت جمهوری اسلامی
به تجربه ماهیت ضدا انقلابی و ارتجاعی
این رژیم را دریافته‌اند ، عمق این
اختلافات و تضادهای درونی حاکمیت را نیز
بخوبی درآسه‌اند . آنها بر این امر آگاهند
که این کشمکش جز تلاش در جهت قبضه
کردن کامل قدرت از سوی هریک از جناح‌ها و
تداوم و تشدید استعمار و سرکوب توده‌ها
چیردگیری نبوده و نیست . این جدال‌ها ، اما
مدام شکافها و تلاطمات درونی هیئت حاکمه
را هر روز شدت بیشتری می بخشد و رژیم را
مدام در معرض فروپاشی و اضمحلال بیشتری
سوق میدهد .

خطری که از سوی

سارزه و سارماندهی برکزیبندوراه خود
را در میان برده‌های کارکرور حمتکش تحت
استعمار و سم تمامی سرزمین فلسطین اعم
از عرب و غیر عرب باز کند . چه انقلابی
فلسطین میباید با مبارزه قاطع بر علیه پان -
اسلامیسم و همچنین پان عربیسم ، در جهت
ارائه یک بدیل انقلابی و مستقل گام
بگذارد . باید برادری کارگری ما بین همه
کارگران سرزمین‌های اشغالی اعم از هر
نژاد و هر مذهبی که دارند و نیز همبستگی با
کارگران و زحمتکشان لبنانی جا بگزین
قدر قدرتی ناشی از برادری موجود بین همه
سرمایه‌داران و مرتجعین منطقه گردد .
زنده باد انقلاب فلسطین !

یادداشت‌های سیاسی



اگر در آغاز تاسیس بسیج مستضعفین و با اصطلاح ارتش ۲۰ میلیونی عنوان میشد که بسیج برای دفع قوای اجنبی است، امروز سران حکومت نه فقط هیچ ابائی ندارند که هدف از تشکیل بسیج را مقابله با تظاهرات و شورش‌های خیابانی اعلام کنند، بلکه برای این مسئله نیز تاکید میکنند. تاکید میکنند زیرا از خشم توده‌ها که جمهوری اسلامی را آماج خود قرار داده، مطلعند. بر نقش بسیج تاکید میکنند زیرا بحران به آنچنان درجه‌ای در صفحه ۱۴

۱- مانور خندق

در هفته بسیج، حکومت اسلامی بسیجیان را به خیابان‌ها کشانید و با انجام عملیات نظامی در سطح شهر خواست قدرت‌دستی خود را به رخ توده‌ها بکشاند. اما دیگر همه‌کس میدانند که این قسودت نمائی نظامی جمهوری اسلامی نه از موضع قدرت که از موضع استیصال و چشم انداز انفجاری است که نزدیک میشود.

گرامی باد یاد رفیق محسن مدیرشانه‌چی (عضو کمیته مرکزی سازمان)

در ۲۴ آذرماه ۱۳۶۰ در یک سرد خیابانی نابرابر، گلوله‌های مزدوران رژیم جمهوری اسلامی قلبی را از طپیدن باز ایستاند. که مملو از عشق باستان نا پذیر نسبت به کارگران و رحمتکشان و راسخ و مصمم برای تحقق آرمان پرولتاریا یعنی سوسیالیسم و کمونیسم بود. این مبارز پیگیر راه رهاائی طبقه کارگر و پیرو ما رکسیم-لنینیسم رفیق فدائی محسن مدیرشانه‌چی عضو کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بود.

محسن در سال ۱۳۲۷ در تهران متولد شد. او در خانواده‌ای رشد یافت که در آن مبارزه در راه رهاائی طبقه کارگر و ایمان به سوسیالیسم به سنتی والا مبدل شده بود و در این راه تمامی ۴ فرزندانی خانواده تا آخرین دم حیات محکم و استوار و وفادار باقی ماندند. پی گیری و تلاش از خصوصیات برجسته رفیق محسن بود. او مبارزه را از در صفحه ۱۳

۱۰ آذر، دومین سالگرد فعالیت :



بانک رسای کارگران و زحمتکشان

صدای

رهائی
دمکراسی
و سوسیالیسم

گرامی باد

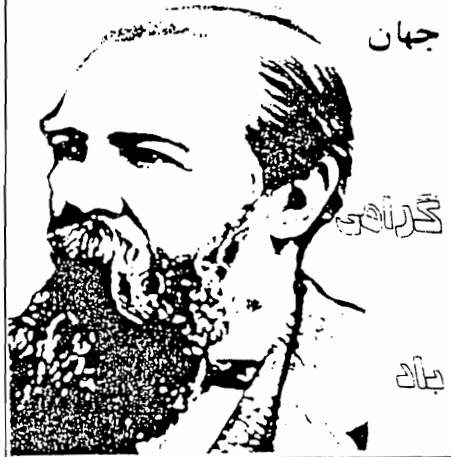
۲۸ نوامبر (۷ آذر)

یکصد شصت و نهمین سالگرد

تولد **فردریک انگلس**

آموزگار بزرگ پرولتاریای

جهان



گرامی باد

پتک است خون من در دست کارگر
داس است خون من در دست پرزگر



حاروان با دما د تمام حاسناختگان
دناشی در آذرماه :
* همایون پریزاده
* فری حسینی
* رحمت طالب‌نژاد
* اسدالد سردوست
* بیرویر نصیرمسلم
* ابوالقاسم سکجه‌مداسان

- * علیرضا بهاری پورفرکوشی
- * علی عبدالعلی زاده
- * محمدرضا نهضت‌نور
- * غلامرضا کاروردیان چایچی
- * حمیدرضا سعادت
- * مختار قلعه‌ویسی
- * پیام هریار
- * احد اقدسی
- * بهروز سهرزسیا
- * حسن ندرسی

در صفحه ۱۳

یاد رفیق بهروز بهروزنیا گرامی باد

از هنگام بقدرت خریدن ارجاعیون جمهوری اسلامی در بهمن ماه ۱۳۵۷، انقلابیون و توده‌های مبارز ایران در مقابل حملات وحشیانه رژیم به دساورد های قیام توده‌ای ۵۷ یک لحظه دست‌ارماریه نکشیده و یک لحظه در مجازات نمودن دشمنان خلق تزلزل و درنگ بخود راه نداده‌اند. از جمله انقلابیونی که در مقابل دژخیمان جمهوری اسلامی سرافراز علم مخالفست برافراشت و بسا اعدام انقلابی یکی از پاسداران سرمایه جان خویش را وثیفه راه تحقق آرمان کارگران و زحمتکشان ایران که همانا رهائی، دمکراسی و

در صفحه ۱۳

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق